سرنوشت دردناکِ ملّت فلسطین: آواره در وطن خود

۲۹ نوامبر (۸ آذر) روز جهانی همبستگی با مردم فلسطین است. این روز را مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶ش) به این مناسبت تعیین کرد، و هر سال در مرکز سازمان ملل متحد در نیویورک و در دیگر دفترهای آن در ژنو و وین مراسمی به همین مناسبت با همکاری هیئت ناظر دائمی فلسطین در سازمان ملل متحد برگزار می‌شود. سازمان‌های سیاسی و فعالان اجتماعی، و نهادهای مردمی و دولتی در کشورهای جهان نیز غالباً در این روز مراسم و نشست‌های گوناگون در پشتیبانی از حقوق مردم فلسطین برگزار می‌کنند. سازمان ملل متحد در ضمن سال میلادی جاری ۲۰۱۴ را به عنوان **سال** همبستگی با مردم فلسطین اعلام کرده است. تاریخچهٔ این روز باز می‌گردد به روز ۲۹ نوامبر سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶ش) یعنی روزی که مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامهٔ ۱۸۱ به نام "طرح تقسیم فلسطین" را تصویب کرد که مطابق آن، سرزمین فلسطین به دو بخش "عربی" و "یهودی" تقسیم شد.

مراسم روز همبستگی با مردم فلسطین امسال در مقر اصلی سازمان ملل متحد در نیویورک در روز دوشنبه ۲۴ نوامبر (سوّم آذر) برگزار شد. به مناسبت این روز، و به علّت اهمیت "مسئلهٔ فلسطین"، و در حمایت از حقوق مسلّم مردم فلسطین، در اینجا ترجمهٔ متن سخنرانی حنا عمیره، عضو هیئت سیاسی حزب مردم فلسطین را که در کنگرهٔ اخیر حزب کمونیست بریتانیا ایراد شد، برای خوانندگان نامهٔ مردم منتشر می‌کنیم.

تنها راه: کشور مستقل فلسطین

همهٔ شما در اینجا و همهٔ مردم در همه‌جای دنیا از جزئیات زندگی روزمره در فلسطین و اقدام‌های هر روزهٔ اسرائیل در مقابل ملّت فلسطین به‌خوبی خبر دارید. وضعیت کنونی در خاورمیانه و پیامدهای ناخوشایند "بهار عربی" متأسفانه مسئلهٔ فلسطین را در وضع دشواری قرار داده است چون که اکنون همه توجه‌ها بر جنگ با تروریسم متمرکز شده است. دولت آمریکا موفق شد در حدود ۴۰ کشور را به این جنگ با "داعش" بکشاند. در عوض، مسئلهٔ فلسطین که همیشه در مرکز توجه بود، اکنون به حاشیه رانده شده است.

این خطرناک‌ترین تحوّلی است که پیش آمده است، و علّت آن هم، اوج‌گیری جنبش‌های اسلامگرای افراطی و اعلام "دولت اسلامی" در عراق و سوریه است. از سوی دیگر، اسرائیل از این اوضاع مغشوش و جنگ داخلی در کشورهای عربی برای پیشبُرد سیاست‌های همیشگی خود و تحکیم اشغال سرزمین‌های فلسطینی استفاده کرده است. اسرائیل اکنون ادعا می‌کند که تا اطلاع ثانوی، یا دست‌کم تا زمانی که آمریکا و متحدانش در جنگ‌شان علیه ترور پیروز شوند، مسئلهٔ فلسطین قابل حل نیست و باید همین‌طور باقی بماند. این طور که آقای جان کِری، وزیر امور خارجهٔ آمریکا، می‌گوید، این جنگ ۴۰ سال یا بیشتر طول خواهد کشید.

اسرائیل با نهایت سوءاستفاده از این جنگ ساختگی، و با استفاده از همان بهانهٔ "جنگ با تروریسم"، برای سوّمین بار در پنج سال گذشته جنگی را علیه غزه به راه انداخت. نتیجهٔ این جنگ این بود که نیم میلیون نفر از خانه و کاشانه‌شان آواره شدند، و شمار زیادی خانه، مدرسه، بیمارستان، ساختمان دولتی، ساختمان مسکونی، مسجد، کارخانه و حتی گورستان ویران شد که تا کنون چنین ویرانگری‌ای سابقه نداشته است. ویرانی ناشی از تجاوز اخیر اسرائیل به حدّی است که رئیس "آژانس سازمان ملل متحد برای کمک به پناهندگان فلسطینی" که خود شاهد این ویرانی بوده است، آن را "در دوران معاصر بی‌سابقه" خواند. باورنکردنی است که آمریکا و برخی دولت‌های دیگر قادر به درک واقعیت این وضعیت نیستند، و فقط به حمایت از حق اسرائیل در دفاع از خودش بسنده می‌کنند بدون اینکه به سرنوشت هزاران قربانی فلسطینی توجهی داشته باشند. ما در اینجا با صدای بلند می‌گوییم که جان یک فلسطینی به همان اندازهٔ جان هر انسان دیگری عزیز و باارزش است.

هم‌زمان، و در تمام وطول مدتی که دور پیشین مذاکرات در جریان بود، اسرائیل به ساختن شهرک‌های یهودی‌نشین، غصب کردن زمین‌های فلسطینی، خراب کردن خانه‌ها، کشتار و بازداشت‌های گسترده، و آواره کردن مردم به زور در کرانهٔ غربی بی‌وقفه ادامه داد، و محاصرهٔ نوار غزه را نیز تنگ‌تر و شدیدتر کرد. ادامهٔ اشغالگری اسرائیل به‌ویژه شهر اورشلیم و ساکنان آن را هدف قرار داده است. اسرائیل تلاش دارد که هویّت، حال‌وهوا و خصوصیت این "شهر مقدس" را به طور مصنوعی تغییر دهد و فعالیتش را بر مسجد الاقصیٰ متمرکز کرده است که پیامدهای بسیار خطرناکی خواهد داشت. هم‌زمان، دار و دسته‌های مسلّح و نژادپرست در شهرک‌های یهودی‌نشین با سماجت به جنایت علیه مردم فلسطین، سرزمین آنها، و مسجدها و کلیساها و مایملک و درختان زیتون آنها ادامه می‌دهند.

امروز که ۴۷ سال از اشغال [سرزمین‌های فلسطین در جنگ شش روزهٔ ژوئن ۱۹۶۷] می‌گذرد، ما به این نتیجه رسیده‌ایم که آینده‌ای که اسرائیل، و به‌ویژه دولت راستگرای افراطی نتانیاهو برای ملّت فلسطین در نظر دارد و خواهان آن است، در بهترین حالت چیزی نیست جز محله‌ها و زاغه‌نشین‌های از هم جدا، در زمین‌های پراکنده، بدون هیچ مرز مشخص و بدون حق حاکمیت بر حریم هوایی، و بدون آب و منابع طبیعی، که زیر انقیاد و سلطهٔ ساکنان شهرک‌های یهودی‌نشین و ارتش اشغالگر خواهد بود، و در بدترین حالت، مشمئزکننده‌ترین شکل رژیم آپارتاید خواهد بود.

ما به این نتیجه رسیده‌ایم که بازگشت به الگوها و شیوه‌های کار گذشته که یکی پس از دیگری شکست خوردند، غیرممکن است. تکرار شیوه‌هایی که عدم موفقیت آنها ثابت شده است یا ادامهٔ رویکردهایی که مکرراً ناموفق بوده‌اند و نیاز به بازبینی همه‌جانبه و

ادامه در صفحه ۱۵

کمک مالی رسیده

به یاد شهدای ۱۶ آذر ۱۳۳۲، از تورنتو کانادا ۲۰۰ دلار

1 December 2014

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای–میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 961
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
۰۰۴۹۳۰
۲۳۶۲۹۷۲۷

حساب بانکی ما:
نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000 0790 0205 80
BIC: BELADEBEXXX

نامهٔ مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شماره ۹۶۱، ۱۰ آذر ۱۳۹۳
دورهٔ هشتم، سال بیست و هشتم

به استقبال ۱۶ آذر، روز دانشجو و روز گرامی داشت بیش از شش دهه پیکار قهرمانانه جنبش دانشجویی کشور بر ضد استعمار، ارتجاع و استبداد!

با فرارسیدن ۱۶ آذرماه ۱۳۹۳، شصت و یک سال از تولد حماسه رزم مشترک دانشجویان مترقی و آزادی خواه کشور بر ضد استبداد می گذرد. ۱۶ آذر ۱۳۳۲، نماد پر شور همبستگی دانشجویان توده ای، ملی و آزادی خواه کشور و اعتراض مشترک آنان به کودتای ۲۸ مرداد و سفر نماینده سازمان دهنده اصلی این کودتای ننگین، یعنی

ادامه در صفحه ۳

ادعاهای توخالیِ "پیروزی" از سوی خامنه‌ای و روحانی، در خیمه‌شب‌بازیِ مذاکراتِ هسته‌ای

ما ضمن آنکه خواهانِ تخفیف تنش در منطقه و حل مسایل از طریق مذاکرات هستیم، درعین‌حال، معتقدیم که مذاکره کنندگان رژیم ولایت‌فقیه خواستِ اساسی‌ای را که در این مذاکرات دنبال می کنند منافع‌ملی میهن ما نیست، بلکه تأمینِ منافع درازمدتِ رژیم ولایت‌فقیه و ادامهٔ حیاتِ آن با توافق آمریکا و متحدان اروپایی‌اش است.

پس از ۷ روز مذاکرهٔ مخفیانه و مستقیم بین نمایندگان آمریکا و نمایندگانِ رژیم ولایت‌فقیه، سر انجام روز دوشنبه، ۳ آذرماه، باردیگر مذاکرات برای امضایِ به‌اصطلاح توافقنامهٔ جامعِ هسته‌ای به ۱۰ تیرماهِ ۱۳۹۴ موکول گردید. هردو طرفِ مذاکره‌کننده، با بهره‌گیری از رسانه‌های گروهیِ زیر کنترل‌شان، این نتیجهٔ مبهم و ادامهٔ آتی مذاکره‌ها را نوعی پیروزی برای مواضعِ درپیش‌گرفته‌شان اعلام کردند. بر اساس موافقتنامهٔ امضاشده، در این مرحلهٔ گذار در ۷ ماهِ آینده، از محلِ دارایی‌های مسدودشدهٔ ایران (بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار) در بانک‌های مختلف جهان، اجازهٔ برداشتِ ۷۰۰ میلیون دلار در ماه به جمهوری‌اسلامی اعطا شده است. درحالی که روز ۳ آذرماهِ ۱۳۹۳ از جانبِ هردو طرف درحکم ضرب‌الاجل نهایی تعیین و غیرقابل تمدید اعلام شده بود و دستگاه دیپلماسی ولایت‌فقیه نیز از پیش اعلام کرده بود که امضایِ توافقنامهٔ هسته‌ای به‌رفعِ کاملِ تحریم‌ها بستگی دارد، بر اساس توافق انجام‌گرفتهٔ اخیر، هم گفت‌وگوها ادامه می‌یابند و هم تحریم‌های مخرب بر جای خود باقی می‌مانند! البته حسن روحانی در مصاحبه تلویزیونی دوشنبه‌شبِ ۳ آذرماه‌اش، با وجود ادامه یافتنِ تحریم‌ها، استرداد بخش کوچکی از ۱۰۰ میلیارد دلارِ بلوکه‌شده از دارایی مردم در ۷ ماه آینده را یک "پیروزی" اعلام کرد، و علی خامنه‌ای روز بعد مدعی شد: "دشمن نتوانست ایران رابه‌زانو درآورد." جان کری، وزیرخارجهٔ آمریکا، مذاکرات را مثبت ارزیابی کرد، ولی بر این واقعیتِ عریان تأکید کرد که، تحریم‌ها با

ادامه در صفحه ۱۰

برآوردی تحلیلی از جنبش اعتراضی کارگران پیش به سوی سازمان‌دهیِ اعتراض‌هایِ پراکنده

در ص ۲

نشست مهم احزاب کارگری و کمونیستی جهان در اکوادور

در صفحه ۱۱

پیامِ نشستِ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به مردم ایران

هم میهنان گرامی!

نشستِ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، درودهای رزمجویانهٔ خود را به شما مردم شریف، رزمنده، و آزادی‌خواه، که با وجود همه دشواری‌های اقتصادی و ناهنجاری‌های آزاردهندهٔ اجتماعی، همچنان به پیکارتان بر ضد استبداد و واپس‌گرایی ادامه می‌دهید، تقدیم می‌کند.

نشست کمیته مرکزی حزب ما در شرایط ادامه بحران شدید اجتماعی–اقتصادی در میهن ما و اوضاع به شدت خطرناک جهانی برگزار گردید. ادامه سیاست های جنگ افروزانه امپریالیسم از جمله در منطقه خاورمیانه تنش های نظامی در سوریه و عراق و کشاندن شدن دامنه آن به ترکیه از جمله خطرات جدی ای است که همه نیروهای ترقی خواه میهن ما با نگرانی آن را دنبال می کنند.

نزدیک به یک سال و نیم از آغاز کار دولت "تدبیر و امید"حسن روحانی، که با قول ترمیم تخریب‌های هشت سالهٔ دولتِ برگمارهٔ احمدی نژاد، روی کار آمد، می گذرد. ادامهٔ بحران اقتصادی‌اجتماعی و فضای تنگ‌ترشدهٔ فعالیت سیاسی در کشور، نشانگرِ این واقعیت است که دولت حسن روحانی، به‌رغم برخی تفاوت‌ها در اعضای کابینه‌اش، تمرکزِ توانش برای ترمیم روابط و سازش با آمریکا، و شیوهٔ مردم‌فریبانه برای کم و بیش ارائهٔ همان سیاست‌های گذشته، برنامه یی برای تغییر وضعیتِ فاجعه‌بار کنونی را دنبال نمی‌کند و از این روی، نتیجهٔ این سیاست‌ها، همچون هشت سال گذشته، به عمیق‌تر

ادامه در صفحات ۶ و ۷

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

برآوردی تحلیلی از جنبش اعتراضی کارگران پیش به سوی سازمان‌دهیِ اعتراض‌هایِ پراکنده

در راستای اجرای دستورهای نهادهای امپریالیستیِ صندوق‌بین‌المللی‌پول و بانک‌جهانی مبنی بر آزادسازیِ اقتصاد- درحکم بخشِ جدایی‌ناپذیرِ آزادسازیِ قیمت‌ها- پس از اجرایِ فازِ اولِ حذفِ یارانه‌ها در قالبِ قانونِ ضدِملی "هدفمندیِ‌یارانه‌ها"، دولتِ پیشین، یعنی دولت برآمده از کودتایِ انتخاباتیِ ۸۸، اصلاحیهٔ قانونِ‌کار را در قالبِ لایحه‌یی تدوین کرد و آن را به مجلسِ سرسپردگان‌به‌ولایت [مجلس شورای اسلامی] ارسال کرد. ولی به‌علتِ مقاومتِ جنبشِ‌کارگریِ کشورمان، پافشاری و تلاش‌هایِ عنصرِ منفوری همچونِ احمدی‌نژاد در این‌باره نتیجه نداد. در شانزده ماهِ سپری‌شده از عمر دولتِ برآمده از مهندسیِ انتخاباتِ ریاستِ جمهوری ۹۲، این دولت حمله‌های گسترده‌ای را به منافعِ طبقاتیِ زحمتکشان آغاز کرده است که آزادسازیِ مزدِ کارگران و به‌اصطلاحِ "اصلاحِ قانونِ‌کار" دو هدفِ ضدِ ملی این حمله‌هاست. نیتِ رژیمِ ولایت‌فقیه آن است که با حمله‌های گسترده به منافعِ طبقهٔ کارگرِ کشورمان، کارگران را به "مرگ بگیرد تا به تب راضی شوند."

از هنگامِ آغازِ به‌کار دولتِ یازدهم، کارگزارانِ آن سعی کرده اند همهٔ گناهِ چپاولِ اموالِ ملی (زیر نامِ خصوصی‌سازی و اجرایِ قانونِ ضدِملیِ "هدفمندیِ‌یارانه‌ها") و همهٔ ویرانی‌های ناشی از آن را به گردنِ دزدانِ دولت‌هایِ احمدی‌نژاد بیندازند. به چند نمونه از گزارش‌های خبرگزاریِ مهرِ در این‌باره، اشاره می‌کنیم. علی ربیعی، وزیرِکارِ امنیتی، ۶ آبان‌ماه ۹۲، گفت: "ما با انبوه خطاها و مشکلاتِ اجرایی در قانونِ هدفمندسازی‌یارانه‌ها روبرو هستیم... که اصلاح آن‌ها نیازمند جراحی تازه‌ای در اقتصاد ایران است"؛ ۵ بهمن‌ماه ۹۲، گفت: "البته ما با خصوصی‌سازی که رهاشده و اختصاصی‌سازی باشد به‌شدت مخالف هستیم و دوره تأسیس شرکت‌های یک‌هفته‌ای برای خریدنِ شرکت‌های دولتی به‌سر آمده است"؛ طیب‌نیا، وزیرِ اقتصاد، ۱۵ اسفند ۹۲، گفت: "فقط ۱۳ درصد از واگذاری‌های سالیان اخیرِ ما به بخش‌خصوصیِ واقعی بوده است که درصورت تعمقِ بیشتر درمی‌یابیم از این رقم نیز تنها ۳ درصد واگذاری‌ها کاملاً واقعی بوده است."

بیشتر خصوصی‌سازی‌ها در سال‌های ۹۲ و ۹۳ [که دولت روحانی سر کار بوده است] انجام گرفته است. رئیسِ‌کلِ سازمانِ خصوصی‌سازی به خبرگزاری مهر، ۲۱ شهریورماه ۹۳، گفت: "سازمان خصوصی‌سازی برنامه‌ریزی کرده است که واگذاری‌ها تا پایان سال ۹۳ به اتمام برسد."

همهٔ ما از نتایج اجرایِ فازِ دومِ هدفمندی‌یارانه‌ها آگاهیم، با اینهمه، به یک نمونه از "واگذاری" اموالِ ملی به دزدان در دولتِ "تدبیروامید" اشاره می‌کنیم. عضوِ کمیسیونِ اقتصادیِ مجلس، ۲۲ مهرماه ۹۳، به ایلنا گفت: "یک‌شبه شرکت را در فرابورس به‌مزایده می‌گذارند و درنهایت به افرادِ به‌خصوص واگذار می‌کنند." با وصفِ آگاهیِ کامل از نتایجِ ویرانگرِ سیاست‌هایِ آزادسازیِ اقتصادی در ۲۵ سالِ اخیرِ به‌منظورِ پیشبردِ سیاست‌های اقتصادیِ رژیم، اما مسئولانِ تشکل‌هایِ زردِ کارگری، تلاش دارند این سیاست‌ها را تطهیر و از زیر ضربه خارج کنند. به دو نمونه از صدها گزارش از شرایطِ اسف‌بارِ کارگران اشاره می‌کنیم. خبرگزاری ایلنا، ۱ شهریورماه ۹۳، از تجمع ۱۵۰ نفر از کارگرانِ بازنشستهٔ نساجی‌مازندران در مقابل استانداری و در اعتراض به ۴ سال مطالبات معوقه‌شان خبر داد. دبیرِ خانه‌کارگرِ مازندران، در گفت‌وگو با ایلنا "مشکلاتِ به‌وجود آمده برای نساجی‌مازندران و کارگرانش را ناشی [از] اجرای ناصحیح خصوصی‌سازی" دانست. دبیرِ شورای‌اسلامی‌کارِ استان لرستان، ۱۵ مهرماه ۹۳، از معوقاتِ مزدیِ ۱۸ ماهِ "دست‌کم ۱۵۰ نفر از کارگران بازنشسته کارخانه‌پارسیلون" به ایلنا خبر داد، و افزود: "این واحد تولیدکنندهٔ الیاف نخ‌نایلون نخستین بار در سال ۱۳۸۲ به‌شیوه غلط از سوی دولت به بخش‌خصوصی واگذار شد و دقیقاً مشکلات این واحد صنعتی بعد از واگذاری آغاز شد." زحمتکشانِ کشورمان از فسادِ گستردهٔ رژیمِ ولایی آگاه‌اند و کارگزارانِ رژیم و رهبرانِ تشکل‌های زردِ کارگری هم به آن آگاهی کامل دارند. مسئلهٔ مهم برای رژیم این است که ماهیتِ سیاست‌هایِ اقتصادیِ ویرانگرِ آن از زیر ضربه خارج گردد.

وزیر امنیتیِ دولتِ "تدبیروامید"، در ۱۰ ماهِ اخیر، همزمان با چنگ انداختن به منافعِ طبقاتیِ کارگران در چندین عرصه، آزادسازیِ مزدِ کارگران و قانونی

کردنِ اخراجِ کارگران را با نام "مزد و بهره‌وری" و نیز با به‌اصطلاح "اصلاحِ قانونِ‌کار" مدِنظر داشته است. درحالی‌که بنا به‌گزارشِ ایلنا، ۲۱ آبان‌ماه: "هزینه زندگی ماهانه خانوار کارگری از مرز ۳ میلیون تومان" گذشته است، و حداقلِ حقوقِ ۶۰۹ هزارتومانی کارگران تقریباً یک‌پنجم خطِ فقر است، همین خبرگزاری، ۲۰ اسفندماه ۹۲، از بررسیِ "تغییر شیوه تعیین مزد در وزارتِ‌کار" گزارش داد، و در شش ماهِ اولِ سالِ جاری، عضوِ "کارگریِ" شورایِ‌عالیِ‌کار و رئیسِ واپس‌گرای "کارگروه تخصصیِ مزدوبهره‌وریِ" وزارتِ‌کار، گزارش‌های متعدد "تخصصی"ای درارتباط با مزد در بخش‌های مختلف تولیدی تهیه و به وزارتِ‌کار ارائه کرده است. پس از ماه‌ها تهدیدِ کارگران درارتباط با مزدِ ۹۴، بالاخره در ترفندی مزورانه، با اعلامِ اینکه "آن‌چنان هم که می‌گویند حاشیهٔ سود پائین نیست، بلکه [تولید] از حاشیهٔ مناسبی [هم] برخوردار است"، و با "چتری سوراخ" خواندنِ قانونِ‌کار، رئیسِ "کارگروهِ مزدوبهره‌وری" در نامه‌یی به ربیعی، ۲۴ آبان‌ماه ۹۳، خواهانِ "ایجادِ اصلاحاتی مثبت در قانونِ‌کار در راستایِ ایجادِ چتر حمایتیِ برایِ کارگران" شد، و نیز درارتباط با مزد، خواهانِ تحققِ مادهٔ ۴۱ قانونِ‌کار با "یک اقدام انقلابی" گردید. درنهایت، ربیعی، برایِ پیشبردِ هدفِ خود جهتِ "اصلاحِ قانونِ‌کار"، مطابقِ گزارشِ ایسنا، ۲۶ آبان‌ماه، اعلام کرد: "تعیینِ دستمزدِ سالِ آینده با تبعیت از قانون و بر اساس نظامِ تورم و چانه‌زنی صورت می‌گیرد."

به دو گزارش از سخنانِ رهبرانِ تشکل‌های زردِ کارگری دربارهٔ مزدِ کارگران در ایلنا اشاره می‌کنیم. معاون دبیرکل خانه‌کارگر در امور شهرستان‌ها، ۹ بهمن‌ماه ۹۲، گفت: "مزدِ تلفیقی [نقدی و سبدِکالایی] می‌تواند میزان تورم واقعی را پوشش دهد"؛ رئیس هیئت‌مدیره کانون‌عالی‌شوراهای‌اسلامی‌کار، ۱۹ مردادماه ۹۲، گفت: "نباید تنها به دنبال افزایش مزد باشیم و برای طرف مقابل تکلیف ایجاد کنیم."

بنا بر گزارش ۳۰ آبان‌ماه خبرگزاری مهر، پیشنهادِ وزارتِ کار درارتباط با "اصلاح قانونِ‌کار" این است که "تمامی قراردادهای کاری موقت کشور به دائم تبدیل شود ولی حق اخراج نیروی کار به کارفرما داده شود." البته درصورت دادنِ "حقِ اخراجِ کارگران به کارفرما"، فرقی میانِ قراردادِ موقت با قراردادِ دائمیِ کار نخواهد بود. ولی بنا بر گزارش ۲۶ آبان‌ماه ۹۳ خبرگزاری ایلنا، به‌نقل از ربیعی، خبرگزاری ایرنا، ۷ دی‌ماه ۹۲، گزارش داده بود: "دولتِ یازدهم لایحه اصلاح قانونِ‌کار [در دولتِ دهم] را از مجلس بازگردانده است و با تشکیل کارگروهی مرکب از شرکای اجتماعی، به بررسی این قانون خواهد پرداخت." در ضمن، ربیعی، ۷ دی‌ماه ۹۲، لایحهٔ "اصلاحِ قانونِ‌کار" دولتِ دهم را "یکی از جنجالی‌ترین اقدامات دولتِ دهم در واپسین ماه‌های حیاتش بدون جلب نظر شرکای اجتماعی" خوانده بود. با این وصف، خبرگزاری مهر به نقل از ربیعی، ۳۰ آبان‌ماه ۹۳، نوشت: "وزارتِ کار لایحهٔ اصلاح قانون‌کار که در ماه‌های پایانی استقرار دولت دهم تهیه و تقدیم مجلس شده بود را پس نگرفته [است] و اکنون این لایحه در کمیسیون اجتماعیِ مجلس برای بررسی در صحن علنی در دست بررسی است." به‌عبارت‌دیگر، بازهم عنصرِ تبه‌کار، ربیعی، انداختنِ گناهان به گردنِ واپس‌گرایانِ دولتِ دهم و مجلسِ سرسپردگان‌به‌ولایت را درنظر دارد. درارتباط با "اصلاحِ قانونِ‌کار"، تحرکات و سخنانِ اخیرِ رهبرانِ تشکل‌های زردِ کارگری صرفاً برای حفظِ موقعیت‌شان، دسترسی به امکاناتِ بهتر در رقابت با سایرِ تشکل‌های کارگریِ دولت‌ساخته، و فریبِ کارگران بوده است. به سه نمونهٔ دیگر از این نوع فریبکاری اشاره می‌کنیم. سازمان‌دهندگان "گردهمایی سالروز تصویب قانونِ‌کار"، در قطعنامهٔ

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه سرنوشت دردناک مردم فلسطین...

اصلاح ریشه‌یی دارند، دیگر ممکن نیست.

ما به این نتیجه رسیده‌ایم که بازگشت به چرخهٔ باطل گفتگوهایی که به اصل موضوع و به مسئلهٔ بنیادی نپرداختند، دیگر امکان ندارد. گفتگوهایی که در ضمن آنها اسرائیل با ادامهٔ فعالیت شهرک‌سازی و خشونت و بی‌رحمی اشغالگری‌اش از پیش در مورد نتیجهٔ کار تصمیم گرفته است، فاقد جدیّت و اعتبارند. گفتگوهایی که هدف آنها پایان دادن به اشغالگری اسرائیل و تحقق استقلال کشور فلسطین به پایتختی اورشلیم شرقی در سراسر سرزمین‌های فلسطینی اشغال شده در جنگ شش روزهٔ ۱۹۶۷ نباشد، بی‌معنا و بی‌ارزشند. به‌علاوه، گفتگوهایی که در آنها زمان‌بندی مشخص و قاطعی برای عملی کردن این هدف تنظیم نمی‌شود، هیچ ارزشی ندارند.

با توجه به این واقعیت‌ها، حزب ما کارزاری را برای ارائهٔ پیش‌نویس یک قطعنامه در مورد مناقشهٔ اسرائیل-فلسطین به شورای امنیت سازمان ملل متحد در ماه نوامبر [آبان-آذر] به راه انداخته و حمایت کرده است. ما امیدواریم که نشست شورا این قطعنامه را تصویب کند. امید ما در این تلاش آن است که بتوانیم با تأکید مجدد بر پایان دادن به اشغالگری اسرائیل و استقرار کشور و دولت فلسطین به پایتختی اورشلیم شرقی در سرزمین‌های پیش از اشغال ۱۹۶۷ مطابق یک جدول زمانی مشخص برای تحقق این هدف، نقطه‌ضعف‌ها و کمبودهای تلاش‌های قبلی برای دستیابی به صلح را برطرف کنیم. ما می‌دانیم که به علت فشارهای آمریکا و اسرائیل، کار دشواری در پیش داریم، ولی همچنین می‌دانیم که این تنها راه دستیابی به یک صلح جامع و عادلانه در خاورمیانه است. آنچه در این میان مایهٔ امید و دل‌گرمی نسبی شده است، برخی تحوّل‌هایی است که در اروپا در حال وقوع است. سوئد نخستین عضو اتحادیهٔ اروپا بود که کشور فلسطین را به رسمیت شناخت. مجلس نمایندگان بریتانیا نیز در حرکتی که بیشتر دارای ارزش نمادین برای فلسطینی‌هاست که می‌خواهند کشور خودشان را داشته باشند، در مورد به رسمیت شناختن کشور فلسطین رأی‌گیری کرد و با اکثریت آرا آن را پذیرفت. نمایندگان مجلس اعلای ایرلند نیز به نمایندگان مجلس بریتانیا پیوستند و خواستار به رسمیت شناخته شدن دولت فلسطین شدند. به‌علاوه، ۴۶۹ شخصیت شناخت شدهٔ اسرائیلی نیز از پارلمان اسپانیا خواستند که کشور فلسطین را به رسمیت بشناسند، و انتظار می‌رود که پارلمان فرانسه نیز دست به اقدام مشابهی بزند. [پارلمان اسپانیا روز ۱۸ نوامبر در یک رأی‌گیری نمادین با اکثریت آرا خواستار "به رسمیت شناختن کشور فلسطین" شد. نامهٔ مردم]

اکنون موضوع عمده این است که ما برای تحکیم و تقویت همبستگی بین‌المللی با مردم فلسطین چه باید بکنیم.

ما همهٔ حزب‌های کمونیست و چپ و سازمان‌های مردمی را فرامی‌خوانیم که از کارزار سیاسی جهانی برای هدف‌های زیر حمایت کنند و به آن بپیوندند:

- به رسمیت شناختن کشور مستقل و پایدار فلسطین در درون مرزهای پیش از [جنگ شش روزه] ژوئن ۱۹۶۷، به پایتختی اورشلیم شرقی، و تلاش برای وادار کردن اسرائیل به پذیرش یک توافق نهایی و جامع در این مورد.
- حمایت از موضع فلسطین برای شکایت به دادگاه کیفری بین‌المللی و درخواستِ رسیدگی به جنایت‌های جنگی اسرائیل.
- تلاش همه‌جانبه برای وادار کردن اسرائیل به پایان دادن فوری و بی‌قیدوشرط محاصرهٔ بی‌رحمانهٔ غزه و توقف کامل شهرک‌سازی در سرزمین‌های فلسطینی، به عنوان گامی مقدماتی در راه برچیدن همهٔ این شهرک‌ها.
- درخواست آزادی فوری زندانیان سیاسی فلسطینی که اساساً می‌بایست "اسیر جنگی" شناخته شوند و بر این اساس با آنها رفتار شود.
- حمایت از مقاومت مردمی و برحق ملّت فلسطین در برابر اشغالگری فلسطین.
- ممنوعیت معاملهٔ تسلیحاتی با اسرائیل.
- حمایت از کارزار جهانی تحریم همهٔ کالاهای ساخته شده در شهرک‌های ایجاد شده در سرزمین‌های اشغال‌شدهٔ فلسطین.

تعلیق توافق‌نامهٔ همکاری اسرائیل و اتحادیهٔ اروپا به علّت نقض مادهٔ ۲ آن در مورد حقوق بشر.

رفقای گرامی، باز هم از شما برای دعوت از حزب ما تشکر می‌کنم و برای همهٔ شما آرزوی موفقیت دارم.

حنا عمیره، هیئت سیاسی حزب مردم فلسطین

ادامه مبارزه در تونس ادامه دارد ...

در ترکیب متنوعش باید در تلاش برای به‌وجود آوردنِ برنامهٔ سیاسی‌ای (پلاتفورمی) مشترک به‌منظورِ خروج از این سیستمِ بحران‌زا باشد، و نه مانند نیروهای محافظه‌کار (سکولار و اسلامی) درصدد خروج سیستم از بحران. چپ باید همچنین بتواند پیشروها و استقلال‌طلبانی که با دستورالعمل‌های صندوق‌بین‌المللی‌پول مخالف‌اند گردهم آورد. من بر این باورم که بازسازیِ فضای سیاسی در تونس در آینده ادامه خواهد یافت." پایگاهِ چپ مترقی در تونس وسیع‌تر از آنی است که نتیجهٔ انتخابات نشان می‌دهد. این بازسازی به زمان نیاز دارد، و چپ می‌تواند در فضایِ هم‌داستانی‌ای ملی، نیروهای چپ و پیشرو را در جهتِ برون‌رفت از سیستمِ بحران‌زا گردهم آورد.

مصاحبه روزنامه „اومانیته"با سمیر الطیب، دبیرکل حزب „المسار" (مسیردمکراسی‌اجتماعی- چپ):

اومانیته: نظر شما دربارهٔ انتخابات مجلس و ریاست جمهوری آینده چیست؟

سمیر الطیب: نمی‌توان پیش‌بینی کرد. ما کوشش می‌کنیم نیروهای دمکرات را متحد کنیم، و موفق شدیم که در تابستان ۲۰۱۳ با اتحادمان دولتِ زیر رهبری „نهضت"را ساقط کنیم، قانون اساسی را تدوین کنیم، و بازگشت به گفت‌وگو را امکان‌پذیر سازیم. امروز کار مشکل‌تر است. نزدیک بودنِ انتخابات مانع پویائی گفت‌وگوهاست.

اومانیته: چه اختلاف‌هایی مانع از به‌وجود آمدن اتحاد بین نیروهای دمکرات است؟

سمیر الطیب: اختلاف‌ها بیشتر ناشی از نگرانی‌ها نسبت به انتخابات و نیز ناشی از ملاحظات حزبی است تا اختلاف‌های اساسی. آنانی که دیروز با یکدیگر همکاری می‌کردند امروز نیز می‌توانند با همدیگر همکاری کنند.

اومانیته: فضای اجتماعی هنوز هم پرتنش است. چگونه پس از سه سال، هنوز به بیکاری، فقر، عقب‌ماندگیِ منطقه‌های حاشیه‌ای هیچ پاسخی داده نشده است؟

سمیر الطیب: در این مورد هیچ‌گونه ارادهٔ سیاسی و روشن‌بینی‌ای از جانب هیچ‌یک از دولت‌ها در این سه سال دیده نشد. این انقلاب برای آزادسازیِ منطقه‌های کم‌درآمد، مردم محروم، جوانان، و زنان برپا شد. در این سه سال هیچ پاسخی به مسئله‌های اجتماعی و نابرابری‌ها بین منطقه‌های ساحلی و داخلی داده نشد. در این منطقه‌های داخلی نه کلنگی به زمین خورد و نه کارگاهی به‌راه افتاد. هیچ‌گونه ساخت‌وسازی در این ناحیه‌ها صورت نگرفت. زیربناهای اقتصادی، راه‌ها، وضع اسفناکی دارند. هیچ‌چیز تغییر نکرده است و نتیجهٔ آن، نارضایتیِ مردم است.

اومانیته: آیا فقر، و این احساس طرد شدگی، زمینه‌یی برای خشونت و افراط‌گریِ مذهبی است؟

سمیر الطیب: به‌طورقطع. در این منطقه‌های محروم است که اسلام‌گرایانِ مسلح، یارگیری می‌کنند، در "کسرین"، در "بوزید"، پائین‌تر، در جنوب در "قفزه"، و همین‌طور در مرزهای تونس و لیبی. این پدیدهٔ تروریستی اگر افزایش یابد تهدیدی است برای وحدتِ ملی و پایدار ماندنِ دولت.

اومانیته: چه استراتژی‌ای (راهبردی) می‌تواند از اسلام‌گرایان مسلح جلوگیری کند؟

سمیر الطیب: هم‌داستانی ملی می‌تواند جلو آنان بایستد. تروریست‌ها می‌خواهند تونس را به جبهه‌یی برای حمله به تمام منطقه تبدیل کنند، به الجزایر، به لیبی، به مالی، و جز این‌ها. بسیار خطرناک است. ما به هم‌آهنگی بیشترِ نیروهای امنیتی در سطح کشور و در سطح منطقه با همسایگان نیاز داریم.

اومانیته: آیا بیم آن نمی‌رود که با دوقطبی شدن فضایِ سیاسی- که چنین پیش‌بینی می‌شود- نیروهای مترقی به حاشیه رانده شوند؟

سمیر الطیب: هیچ چیز را نمی‌توان ازنظر دور داشت. نه دوقطبی شدن و نه حتی توافقِ ضمنی به اشتراک بین دو قطب. اما امروز در تونس فضای واقعی‌ای برایِ چپ دمکراتیک وجود دارد.

در تونس، مبارزهٔ مردم ادامه دارد!

مردم تونس در هفته‌های گذشته درگیر مبارزهٔ انتخاباتی‌ای سخت و پیچیده برای تعیین سرنوشت گذار از نخستین تجربهٔ "بهارعربی" به مرحلهٔ تحول‌های مهم اجتماعی‌اقتصادی در کشور خود بوده‌اند. انتخابات ریاست‌جمهوری تونس روز یکشنبه ۲ آذرماه (۲۳ نوامبر ۲۰۱۴) برگزار شد، و انتخابات مجلس قانون‌گذاری روز ۴ آبان‌ماه (۲۶ اکتبر ۲۰۱۴)، برگزار شده بود. در انتخابات مجلس قانون‌گذاری، حزب لیبرال „ندای‌تونس" با ۳۸ درصدِ آرا و کسبِ ۸۳ کرسی، از حزب اسلامی „نهضت" با ۳۱ درصدِ آرا و کسبِ ۶۹ کرسی، پیشی گرفت. در انتخابات ریاست جمهوری نیز، بر اساس نخستین برآوردها، کاندیدای حزب "ندای‌تونس" با ۱۰ تا ۱۲ درصدِ آرای بیشتر، از منصف مرزوقی، رئیس‌جمهور کنونی تونس، پیشی گرفته است. نامزدِ چپ، حما حمامی، از "جبهه‌مردمی"، با کسبِ حدود ۱۱ درصدِ آرا- تقریباً دو برابر رأی‌های کسب‌شده‌اش در انتخابات مجلس قانون‌گذاری- سومین جایگاه را به‌دست آورد. حما حمامی، پس از انتخابات اخیر، در سخنانی در تلویزیون نسما، گفت: „این برای ما دستاورد بزرگی است... جشن دمکراسی است. از همهٔ کسانی که به من رأی داده‌اند، و تنها طرفداران جبهه‌مردمی نبودند، تشکر می‌کنم. آنان با رأی‌شان این پیام را دادند: ادامهٔ جنبش به سوی پیشرفت‌های آینده." شگفت‌آور آنکه، در این دو انتخابات مهم، جوانی نیز با گذشته‌یی مشکوک، به نام سلیم ریاحی، صاحب کلوپ آفریقائی فوتبال و گروه‌های وابسته به آن، با به‌دست آوردن ۷٫۸ درصدِ آرا، توانست ۱۷ کرسی مجلس قانون‌گذاری و حدود ۶ درصدِ آرا انتخابات ریاست‌جمهوری را به‌دست آورد. درصدِ شرکت‌کنندگان در انتخابات ریاست‌جمهوری ۶۴ درصد بود. شرکتِ جوانان در انتخابات، چشم‌گیر بود.

پس از انتخاب مجلس مؤسسان در اکتبر ۲۰۱۱ - به‌منظور تدوینِ قانون اساسی بر پایهٔ ارزش‌های انقلاب- قرار بود این مجلس کار خود را حداکثر تا مدت یک سال به پایان رساند. اکثریتی متشکل از سه حزب به‌سرکردگیِ جنبش اسلامی "نهضت" به‌مدت ۳ سال حکومت را در دست گرفت. نتایج اسفناک امنیتی، اقتصادی، و سیاسی، و همچنین سستی مقام‌های حکومتی در رویارویی با نیروهای „سلفی"و همچنین ناتوانیِ دولت در رسیدگی به امور کشور و پاسخ به خواست‌های مردم، جنبشِ پرقدرتی از اکثریتِ دمکرات جامعه، حزب‌های چپ و پیشرو، و تشکل پرقدرت سندیکایی تونس را به صحنهٔ عمل کشاند، و پس از دومین ترور سیاسی، ترور ابراهیم براهمی، اسلام‌گرایان „نهضت"را به‌کناره‌گیری از قدرت مجبور کرد.

"ندای تونس"، حزب نوپایِ آقای „الباجی قائدالسبسی"، شخصیت سیاسی „لیبرال"دوران حبیب بورقیبه، به‌تدریج بر موج نارضایتی‌ها سوار شده است تا در برابر اسلام‌گرایان قرار گیرد. حزب‌های چپ و دمکراتی که در مجلس مؤسسان [قانون‌گذاری] در برابر اسلام‌گرایان "نهضت" قرار داشتند، به‌دلیلِ جو سنگینی که اسلام‌گرایان و دیگر نیروهای ارتجاعی به‌وجود آوردند و همچنین به‌توافق نرسیدنِ به‌موقع بر سر برپاییِ یک جبههٔ‌چپ کارا، نتوانستند نتایجی در انتخابات مجلس قانون‌گذاری به‌دست آورند. حزب "ندای تونس"، متشکل از گروه‌هایی مختلف، که با هم‌سنخ به‌نمایش گذاردنِ خود با آرمان‌های گذشتهٔ جنبش مردم تونس، که استقلال ملی، دولت مدنی مدرن، و حقوق زنان را به‌یادها می‌آورَد، موفق شد طیف قدرتمندی از نیروها، از چپ سندیکایی تا چهره‌های رژیم سابق را گردهم آورد. همه این‌ها به‌اضافهٔ ترس از به‌قدرت رسیدنِ دوبارهٔ اسلام‌گرایان، پیروزی در این انتخابات‌ها را نصیبِ حزب "ندای تونس"کرد. از دو حزب دیگر هم‌پیمان با حزب „نهضت"- یعنی: حزب

„اتاکتل)"عضو انترناسیونال سوسیالیست) و حزب آقای مرزوقی- فقط حزب رئیس‌جمهور مرزوقی ۳ کرسی به‌دست آورد. آقای هدی سرایب، اقتصاددان تونسی، در مصاحبه‌یی با روزنامه "اومانیته" -نزدیک به حزب کمونیست فرانسه- گفت معتقد است که حزب "ندای‌تونس" از پشتیبانی خارجی و شبکه‌های حمایت از نظام پیشین نیز بهره گرفته است. در مورد پیروز نشدن اسلام‌گرایان، یکی از رهبران این حزب [نهضت] چنین گفت: "ما از اقتصاد سر درنمی‌آوریم." اما جدی‌تر از این گفته، بازگشتِ رژیم نظامی در مصر و قدرتِ جنبشِ اجتماعی و سیاسی در ناحیهٔ "باردو" تونس بود که اسلام‌گرایان را به‌کناره‌گیری و بازنگری در سیاست‌هایشان واداشت.

حزب "ندای‌تونس"، استراتژی‌اش را در مورد انتخابِ هم‌پیمانان احتمالی‌اش هنوز تعیین نکرده است. پس از دور دوم انتخابات ریاست جمهوری ماه آینده که "الباجی قائدالسبسی"، رهبر حزب "ندای تونس" شانس بیشری برای پیروزی دارد، وضعیت روشن‌تر خواهد شد. درحال حاضر، همکاریِ "ندای‌تونس"ی‌ها با اسلام‌گرایان یکی از احتمال‌ها است، و سیاست‌های اقتصادی لیبرال- اسلامیِ "نهضت" با سوسیال‌لیبرالیسم "ندای‌تونس" ناسازگار نیست، باوجوداینکه یکی دیگری را به روی آوردن به رژیم سابق، و دیگری آن یک را به وحشت‌آفرینی در مورد حکومت اسلامی و تهدید آزادی‌ها متهم می‌کند. آقای هدی سرایب در مصاحبه با روزنامه اومانیته بر این باور است که "بااین‌وجود، احتمال چنین اتحادی بخش‌های دمکرات و مترقی رأی‌دهندگان را ناراضی می‌کند، و این برای انتخابات محلی سال آینده مخاطره‌آمیز است." او سناریو دیگری را بیشتر امکان‌پذیر می‌داند، و آن عبارت است از "تکرار دولتی تکنوکرات به‌شکلی تازه و به‌مدیریتِ شخصیتی مستقل در چارچوب یک پیمان ملی. آتش‌بسی موقت در حوزهٔ مسائل مورد اختلاف. چون هر دو طرف به بازگشت به شرایط عادی نیاز دارند."

در سه سال گذشته و در طول حکومت موقت اسلام‌گرایان، جنبش‌های مدنی و مردمی، جنبش زنان، حزب‌های چپ، باوجود شرایط سخت، توانستند جلو قوانین غیردمکراتیک را سد کنند. آقای سمیر الطیب، دبیرکل حزب "المسار") مسیردمکراسی‌اجتماعی- چپ) به اومانیته گفت: "محور تبلیغاتی ما در انتخابات بر پایهٔ ارزش‌های اجتماعی و انسانی بنا شده بود. تونسی‌ها از ترس بازگشتِ اسلام‌گرایان به لیبرال‌ها رأی دادند. حمله به گروه تروریستی‌ای که در آن ۵ زن کشته شدند با ایجاد هراس در مردم تأثیر بدی در افکارعمومی داشت. ما پیام‌های پشتیبانی‌ای از جانب شهروندان دریافت کردیم که توضیح می‌دادند که برای سد کردنِ راه اسلام‌گرایان به ندای تونس رأی داده‌اند."

باوجوداینکه تونس نسبت به دیگر کشورهای منطقه که "بهار عربی" را تجربه کردند، شرایط نسبتاً بهتری دارد، و گرچه احتمال رشد و نفوذ نیروهای چپ در تحول‌های تونس جدی است، اما هنوز افق کاملاً روشن نیست. در این دورهٔ سه‌ساله نیروهای افراطی اسلامی توانستند بدون هراس در همه جا مدرسه‌های اسلامی برپا کنند که اکثر آن‌ها درحال حاضر به‌کار خود ادامه می‌دهند. در این مدرسه‌ها برنامهٔ آموزش ملی تدریس نمی‌شود و دختران از همان ابتدای کودکی با حجاب در کلاس حاضر می‌شوند. بخش مهمی از تبلیغات اسلامی غیرمستقیم با حمایت حزب „النهضت"انجام می‌پذیرد. "سلفی"ها حضور دارند و بخشی از آنان به „داعش"پیوسته‌اند.

از سوی دیگر، آقای هدی سرایب، در مصاحبه‌اش با روزنامه اومانیته، معتقد است: „چپ کاملاً درحال بازسازی است و تنها نیروی امیدبرانگیز برای مردم است که زمینه ساز انقلاب در تونس شد، هرچند که هنوز باید بر پیش‌داوری‌هایی که در گذشته نسبت به آن شد غلبه کند. چپ

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه به استقبال ۱۶ آذر ...

ریچارد نیکسون، معاون ریاست جمهوری آمریکا، به ایران بود. ۱۶ آذر ۱۳۳۲، روز دانشجو، روز تاریخی تجدید عهد با جان باختگان این حماسه، مصطفي بزرگ نیا (عضو رهبري سازمان جوانان توده ایران)، مهدي شريعت رضوي (عضو سازمان جوانان توده ایران) و احمد قندچي (عضو جبهه ملي ايران) و همه جان باختگان دلیر جنبش دانشجویی کشور است.

در طول بیش از شش دهه گذشته جنبش دانشجویی کشور همواره سنگر مستحکم مبارزه بر ضد استبداد و برای آزادی در میهن ما بوده است و از همین رو همواره مورد تهاجم نهادهای امنیتی رژیم های استبدادی شاه و جمهوری اسلامی قرار گرفته است. نقش برجسته جنبش دانشجویی کشور در مبارزات انقلابی مردم میهن ما در دهه ۱۳۵۰ و سرانجام پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ از صفحات درخشان تاریخ جنبش دانشجویی و نماد روشنی از تأثیر گذاری مهم جنبش دانشجویی در روند جنبش مردمی کشور برای دست یابی به آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است. در پی پیروزی انقلاب، نیروهای ارتجاعی با هراس از ماهیت انقلابی و رادیکال جنبش دانشجویی کشور، از همان سال های نخست دانشگاه های کشور را هدف پاکسازی های ارتجاعی خود قرار دادند و زیر شعار "انقلاب فرهنگی" یورش گسترده ای را به دانشگاه و دانشگاهیان کشور آغاز کردند. ولی با وجود همه فشارهای نیروهای ارتجاعی برای از میدان بدر کردن دانشجویان، جنبش دانشجویی با پایبندی به سنن مبارزاتی خود به نبرد خود با استبداد ادامه داد و توانست نقش بسیار فعالی در این زمینه ایفا کند.

پیروزی محمد خاتمی، در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶، عمدتا به خاطر فعالیت پرشور زنان، جوانان و دانشجویان میهن ما تحقق یافت. دانشجویان در تمامی دوران هشت ساله اصلاحات، اگرچه نتوانستند به حقوق خود دست یابند، ولی در سخت ترین شرایط و حتی در زمانی که به دستور ولی فقیه رژیم دانشگاه های کشور، در تیرماه ۱۳۷۸، مورد تهاجم وحشیانه و خونین گزمگان ارتجاع، قرار گرفت همچنان به حمایت از روند اصلاحات ادامه دادند. با روی کار آمدن حکومت دولت برگمارده احمدی نژاد در خرداد 84، دوران دشوار فشار شدید نیروهای امنیتی به دانشگاه های کشور شروع شد. دستگیری انبوهی از کادرها و فعالان جنبش دانشجویی، اعزام مزدوران "بسیج دانشجویی"، یعنی بخشی از دستگاه سرکوب به دانشگاه ها که هدفش تبدیل دانشگاه ها به پادگان نظامی بود و جلوگیری از فعالیت های صنفی دانشجویی با هدف سرکوب کامل جنبش دانشجویی کشور، با وجود همه تلاش های نیروهای ارتجاعی نتوانست به نتیجه برسد. شرکت حماسی جنبش جوانان، زنان و دانشجویان کشور، در روند انتخابات ریاست جمهوری سال 1388، و سپس پیکار پرشور دانشجویان با کودتای خشن و خونین نیروهای سرکوبگر رژیم ولایت فقیه برای روی کار آوردن مجدد احمدی نژاد، بار دیگر بر این واقعیت تاریخی صحه گذاشت که جنبش دانشجویی کشور بخش اساسی و جدا ناپذیری از پیکار عمومی خلق برای دست یابی به آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است. نکته شایان توجه اینکه در حیات جنبش دانشجویی کشور پس از پیروزی انقلاب بهمن اینکه حتی آن موقع که نیروهای ارتجاعی با تصرف دانشگاه ها تلاش کردند تا تشکل های "زرد" خود را به عنوان تشکل های دانشجویی به جنبش تحمیل کنند، این تشکل ها خیلی زود از کنترل نیروهای ارتجاعی خارج شده و به معضلی برای نیروهای ارتجاعی کشور بدل شدند. درطول سال های اخیر، ارتجاع با اعمال فشارهای سیستماتیک و هدفمند و با استفاده از روش های گوناگون از جمله: احضار به کمیته های انضباطی، "ستاره دار کردن" دانشجویان فعال و مبارز، محرومیت از ادامه تحصیل فعالان دانشجویی، نصب دوربین های مدار بسته در دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی، نصب دروازه های امنیتی در جلوی ورودی اصلی دانشگاه تهران، اخراج و تعلیق ترم های تحصیلی، جدا سازی جنسیتی، سهمیه بندی قومی در آزمون سراسری، اعزام هزاران تن از مزدوران بسیج و سپاه به عنوان دانشجو به دانشگاه های کشور، دستگیری، محاکمه و زندان و شکنجه دانشجویان مبارز، و ایجاد تفرقه در صفوف جنبش دانشجویی، تلاش کرده است تا این جنبش پرتوان را که نقش با اهمیتی در جنبش سراسری مردمی بردوش دارد، به زانو درآورده و به انفعال و پراکندگی و در مرحله آخر به زعم خویش نابود کند.

دشمنی نظری -ایدئولوژیک تاریک اندیشان حاکم بر میهن ما با علم،دانشگاه های کشور و دانشجویان موضوع تازه ای نیست و در بیش از سه دهه گذشته بار به شکل آشکاری خود را به نمایش گذاشته است. تهاجم تبلیغاتی سنگین رسانه های عمومی در دوران دولت مزدور احمدی نژاد بر ضد دانشگاه های کشور تا آنجا پیش رفت که جوادی آملی، یکی از سخنگویان تاریک اندیشی و از روحانیون حکومتی نوشت: "علم فعلی دانشگاه ها یک لاشه مرده وسکولار است ... علمی که در دانشگاه ها تدریس می شود. لاشه مرده ای است که قابل اسلامی شدن نیست. دانشگاه وقتی اسلامی است که دانش آن اسلامی باشد، علم سکولار، دانشجوی سکولار تربیت می کند."

در پاسخ به این چنین دیدگاه های قرون وسطایی و ضد مردمی ای بود که بخش وسیعی از جنبش دانشجویی کشور با امید تغییرات به صحنه انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ پا گذاشت و نقش عمده ای در پیروزی حسن روحانی ایفا کرد. حسن روحانی در جریان انتخابات ضمن شعار دادن در حمایت از حرمت دانشگاه ها و دانشجویان کشور، تغییر فضای سیاسی کشور، از جمله رهایی رهبران جنبش سبز ار حصر و همچنین رهایی شمار زیادی از فعالان جنبش دانشجویی که همچنان در زندان های رژیم مورد آزار و اذیت شکنجه گران رژیم ولایت فقیه اند، را به مردم قول داد. بیش از یک سال و نیم پس از روی کار آمدن دولت "تدبیر و امید" حسن روحانی وضعیت دانشگاه های میهن تغییری نکرده است و اجازه هیچگونه فعالیت اجتماعی به دانشجویان داده نشده است. بگیر و ببند های امنیتی در دانشگاه ها همچنان ادامه دارد و دانشجویان محروم شده از تحصیل به دلیل مبارزه های ضد دیکتاتوری و آزادیخواهانه به رغم وعده های اولیه هنوز موفق به ادامه تحصیل خود نگردیده اند.

با وجود تلاش های گسترده نحله های فکری معلوم الحال راستگرا در هماهنگی با داخل و خارج از کشور در روند توهم پراکنی در رابطه با سیاست های دولت روحانی در طول یک سال و نیم گذشته، سخنرانی حسن روحانی در دانشگاه در فضای شدید امنیتی، و عمدتا با شرکت "دانشجویان" دست چین شده نشانگر نوع تفکر دولت کنونی، به عنوان بخش جدایی ناپذیر از رژیم ولایت فقیه، و تفاوت اساسی و عمیق بین قول های داده شده حسن روحانی و رفتار آن با دانشجویان مبارز و جنبش دانشجویی کشور است.

به رغم همه تلاش های دولت روحانی، که بالاخره پس از یک سال و نیم و با سازش با مجلس ارتجاع توانست برای وزیر علومش با توبه از گذشته و خط کشی قرمز با "فتنه" رای اعتماد بگیرد،جنب و جوش بار دیگر در حال پا گرفتن در دانشگاه های کشور است و جنبش دانشجویی می تواند، که دگرباره پرچم روشنگری بر ضد سیاست هایی که می خواهند با حراج استعداد های طبیعی، انسانی و جغرافیایی میهن تاوان ماجراجویی ها و دیپلماسی غیر عاقلانه دهه های پیش خود را بدهند، را برافراشته کند.

افزون بر مبارزه برای حقوق صنفی و نجات آموزش عالی از وضعیت بحرانی کنونی که بخش عمده ای از دانشگاه های کشور را عملاً فلج کرده است و اعتبار علمی آموزشگاه های علمی کشور را به پایین تر سطح ممکن تنزل داده است، جنبش دانشجویی و جنبش کارگری در پیوند با یکدیگر می توانند برنامه های مخرب، نو لیبرالی و ضد کارگری رژیم حاکم و دولت حسن روحانی را به نفع تقویت جنبش مردمی با چالشی جدی مواجه کنند. دولت حسن روحانی با حمایت ولی فقیه رژیم و دیگر جناح های حاکم در هراس از تقویت جنبش مردمی و در پیوند با خواسته های امپریالیسم در صدد است اجرای برنامه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را با سرعت هر چه بیشتر به انجام برسانند. اجرای عملی این برنامه ها علاوه بر اینکه به نقض حاکمیت ملی میهن منجر می شود وضعیت بسیار دشوار کنونی زحمتکشان میهن را دوچندان خواهد کرد. نیاز مبرم جامعه کنونی میهن ما افشای سیاست های ضد مردمی بخصوص در رابطه با برنامه اقتصادی است.

جنبش دانشجویی کشور در طول بیش از شصت و یکسال نبرد دلیرانه با رژیم های پلیسی و سرکوبگر حاکم بر میهن ما نشان داده است که با وجود همه سرکوب ها و افت و خیزها همواره همچون قفقنوسی از روی خاکستر شکست ها برخواهد خاست و بار دیگر در صف نخست جنبش عمومی خلق برای طرد رژیم ولایت فقیه نقش تاریخی خود را ایفا خواهد کرد.

اولویتِ رژیم در برنامهٔ "خصوصی‌سازی":
تقویتِ تشکل‌های "کارفرمایی"

با گذشتِ ۱۶ ماه از عمرِ دولتِ "تدبیروامید" (دولتِ برآمده از مهندسیِ انتخاباتِ ریاستِ‌جمهوریِ ۹۲) شعارهایِ فریبندهٔ رئیس این دولت، حسن‌روحانی، و وزیرکارِ امنیتیِ او، علی‌ربیعی، کارایی‌شان را بینِ مردمِ جان‌به‌لب‌رسیده، و به‌خصوص کارگران، بیش از گذشته از دست می‌دهند. با گسترشِ اعتراض‌های کارگری و پی‌گیر بودنِ مبارزه کارگران با بهره‌کشیِ ظالمانهٔ کلانِ‌سرمایه‌داران و سرمایه‌داری‌انگلی، رژیمِ ولایت‌فقیه به کارا نبودنِ تشکل‌های زردِ کارگریِ برایِ فریبِ کارگران، پی برده است و بقای نظامِ ولایی را در تقویتِ بیش‌ازپیش تشکل‌های جبههٔ خود، گسترشِ دستگاهِ سرکوب، و پیوندِ بهتر با سرمایه‌داری‌جهانی می‌بیند. از آغازِ به‌کارِ دولتِ روحانی، اجرایِ شدنِ سیاست‌هایِ اقتصادِنولیبرالیِ دیکته‌شده توسطِ صندوق‌بین‌المللی‌پول و بانک‌جهانی- همچون خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی، و آزادسازیِ قیمت‌ها با اجرایِ قانونِ "هدفمندیِ یارانه‌ها"، سرعتِ ویژه‌ای به‌خود گرفته است، و اخیراً از اجرایِ "فازِ سوم" این قانونِ ضدِملی صحبت می‌شود. به‌موازات اجرایِ این قوانینِ ضدِملی، تقویتِ تشکل‌های سرمایه‌داری و "کارفرمایی" در داخلِ کشور، و تماسِ منظمِ آن‌ها با تشکل‌های "کارفرمایی" خارج از کشور، به یکی از اولویت‌های رژیم تبدیل شده است. بنا بر گزارش‌های خبرگزاری‌ایلنا، ۲۳ شهریورماه ۹۳، دبیرِ کانونِ‌انجمن‌های‌صنفیِ کارگران‌ساختمانی کشور از "فعالیت شرکت‌های ذاتاً کارفرمایی خبر داد که با حمایت وزارت‌کار خود را نمایندهٔ کارگران‌ساختمانی معرفی می‌کنند." رئیسِ "انجمن‌صنفی" رانندگان مسافربری استان مرکزی، ۱۶ شهریورماه ۹۳، از "تشکیلِ غیرقانونیِ حداقل ۵ انجمن کارگران راننده در این استان خبر داد... که فقط نام کارگری را یدک می‌کشند و اعضای آن در حقیقت کارفرما هستند." مدیرکلِ تعاون، کارورفاه‌اجتماعی [استان] گلستان، ۴ مهرماهِ ۹۳، از رشد ۲۰ درصدی تأسیس تشکل‌ها در ۶ ماه اول سال خبر داد، و گفت: "در تهیهٔ لوایح و طرح‌های مربوط به قوانین کار"، تشکل‌های کارفرمایی را مؤثر می‌داند. علی‌ربیعی، در نخستین جلسهٔ دورهٔ جدید هیئت‌مدیره کانون‌عالی انجمن‌های‌صنفی کارفرمایان، ۷ مهرماه ۹۳، از "تشکیلِ ۱۵۰۰ [هزاروپانصد!] تشکل کارگری و کارفرمایی جدید در عملکردِ" یک‌سالهٔ دولتِ روحانی خبر داد، و گفت: "کانون‌های‌عالی کارفرمایان می‌توانند اتاق‌فکرِ بخش‌های کارفرمایی تلقی شوند تا به‌این‌ترتیب نظراتِ کارشناسان به دولت منعکس شود." در همان جلسه، محمد عطاریان، دبیرکلِ کانون‌های‌عالی کارفرمایان، بر "همکاریِ این تشکل با نهادهای بین‌المللی اشاره کرد"، و از سفرِ آتی "برنت ویلتون"، دبیرکلِ سازمان‌بین‌المللی‌کارفرمایان، به تهران "برای توسعهٔ همکاری‌ها"، خبر داد. بر پایهٔ گزارش‌های خبرگزاریِ‌مهر، علی‌ربیعی، وزیرکار، در دیدارِ ۱۵ مهرماهِ [۹۳] خود با برنت ویلتون در تهران، با اشاره به تأکیدِ خامنه‌ای بر "کوچک کردنِ دولت"، گفت: "کانونِ‌کارفرمایی ما عصارهٔ کارفرمایان کشور است و دمکراتیک‌ترین انتخابات در آن انجام شده است. ... در فرآیند خصوصی‌سازی، جلساتی وجود دارد که نمایندگان گروه‌کارفرمایی در آن حضور می‌یابند. ... خصوصی‌سازی فرآیندی است که ما آن را با آزمون‌وخطا دنبال کرده‌ایم، اما این امر به نجاتِ بخش‌خصوصی منجر خواهد شد." در آن دیدار، برنت ویلتون گفت: "۴۳ کشور عضو سازمان‌بین‌المللی‌کارفرمایان هستند. ... دوستانِ شما به‌عنوان سخنگوی بخش‌خصوصی در سازمان‌بین‌المللی‌کارفرمایان بسیار فعال هستند." برنت ویلتون، ۱۷ مهرماه، "ارتقایِ بخشِ‌خصوصی کشورهای جهان با کمک به تشکل‌های کارفرمایی" را مهم‌ترین فعالیتِ سازمان‌بین‌المللی‌کارفرمایان دانست، و افزود: "توصیهٔ ما به دولت‌ها، بازی گرفتن بخش‌خصوصی، ارائهٔ مشورت و تشکیل تشکل‌های مشابهِ کارفرمایی [!] در بخش کارگران است. ... تشکلِ کارفرمایی ایران، برای سازمان‌جهانی [سازمان‌بین‌المللی‌کارفرمایان] در منطقه بسیار مهم است."

به نمونه‌یی از چپاولِ اموالِ ملی در فرایندِ خصوصی‌سازی "با آزمون‌وخطا"، اشاره می‌کنیم. مددی، عضوِ کمیسیون اقتصادی مجلس، ۲۲ مهرماه۹۳، به خبرگزاری‌ایلنا گفت: "بانک ملت اهلیت لازم را برای مالکیت کارخانهٔ فولادآذربایجان ندارد... با بررسی‌های صورت‌گرفته مشخص شده است [که]، این کارخانه ۲۶۰ میلیارد تومان کمتر از ارزشِ واقعی [به بخش‌خصوصی] واگذار شده است... چوب‌حراج به بیت‌المال می‌زنند. ... بیشترین واگذاری‌ها [به بخش‌خصوصی] در سال ۹۲ و ۹۳ صورت گرفته است. ... من با چشمان خودم ساخت‌وپاخت‌ها و تخلفات آشکاری که در واگذاری‌ها[به بخش‌خصوصی] وجود دارد را می‌بینم... این کارخانه بیست سال پیش در [شهر] میانه با زمین‌های رایگانی که مردم منطقه با ایدهٔ اشتغال، رونق و آبادانی در اختیار پروژه گذاشتند، احداث شد... ۲۵۰ نفری که در امتحان استخدام از بین ۸هزار نفر قبول شده‌اند، ۳ سال است در انتظار مشغول به‌کار شدن هستند... این پروژه یک‌شبه در لیست فرابورس قرار گرفت و به بانک ملت واگذار شد... بخش خصوصی تنها ۲۴۱ نفر از ۷۵۰ نفر [کارگرِ شاغل در کارخانه] را به‌رسمیت شناخته است... بقیه تکلیفشان نامشخص است." خبرگزاری‌ایلنا، اوایل تیرماه ۹۳، از گردهمایی‌های ۵۰ تن از کارگران کارخانهٔ قنداهواز، دراعتراضِ به تعطیلیِ کارخانه، دریافت نکردن ۴۵ ماه حقوق، و واریز نشدنِ حق‌بیمه‌کارگران به تأمین‌اجتماعی، در مقابل ساختمان‌مرکزی دو سهام‌دار کارخانه، یعنی بانک‌های "ملت" و "ملی" در تهران، گزارش داد. این کارگران، به‌دلیلِ نداشتنِ پول کرایهٔ جای خوابی در مسافرخانه‌یی، شب‌ها را بر پایهٔ این گزارش "در محوطهٔ پارک‌ها سپری" می‌کردند.

زمین‌خواران، مسئلهٔ ارضی، و خواست‌های دهقانان میهن ما

رشد و گسترش پدیدهٔ زمین‌خواری و تغییرِ کاربریِ زمین‌های کشاورزی، به یکی از چالش‌های جدی به‌ویژه برای دهقانان زحمتکش میهن ما تبدیل شده است. در میانهٔ مهرماه امسال، در جریان نخستین "همایشِ‌ملی روزِ روستا"، جهانگیری، معاون‌اول رئیس‌جمهور، اعتراف کرد: "اراضی کشاورزی تبدیل به منطقه‌ای برای ویلا سازی شده است... امروز یکی از معضلات کشور تغییر کاربریِ اراضی کشاورزی است... موضوع توجه به روستاها کمرنگ شده [است] و متولی جدی و اصلی برای سیاست‌گذاری و پیگیریِ امور روستاها وجود ندارد... اقتصاد روستایی قادر نیست زندگی روستاییان را اداره کند و این باعث شده [است که]بسیاری از روستاییان... زندگی در حاشیهٔ شهرها را به زندگی در روستا ترجیح دهند." سخنان این مقام‌ارشد در دولت روحانی، گواهِ روشنی بر وضعیت ناگوار زندگی دهقانان زحمتکش

ادامه در صفحه ۵

بیانیهٔ پایانیِ نشستِ کمیسیون منطقهٔ خاورمیانهٔ «شورای جهانیِ صلح»

[۲۲- ۲۳ مهرماه ۱۳۹۳ (۱۵-۱۴ اکتبر ۲۰۱۴)- استانبول(ترکیه)]

کمیسیون منطقهٔ خاورمیانهٔ "شورای جهانی صلح"، در روزهای ۲۲ و ۲۳ مهرماه، گردهمایی منطقه‌ای موفقیت‌آمیزی در شهر آستانبول برگزار کرد. میزبانی این گردهمایی را "انجمن صلح ترکیه"- عضوِ "شورای جهانی صلح"- بر عهده داشت . نمایندگان جنبش‌های صلح از کشورهای فلسطین، لبنان، عراق، ایران، اسرائیل، مصر، بحرین، ترکیه، قبرس، و یونان در این اجلاس مهم حضور یافتند و در بحث‌ها و تصمیم‌گیری‌های آن فعالانه شرکت کردند. به‌دعوتِ رهبریِ "شورای جهانی صلح"، مسئول امور مربوط به صلح در "کمیتهٔ دفاع از حقوق مردم ایران" ("کودیر")، به‌نمایندگی از جنبش صلح کشورمان، در این اجلاس شرکت داشت.

در این نشست از رفقای ترکیه به‌خاطر میزبانی، و نیز یاری‌رسانی به دست‌آوردهای این گردهمایی صمیمانه سپاسگزاری شد. همچنین مشارکت "شورای صلح قبرس" و "کمیتهٔ صلح یونان" در این گردهمایی مغتنم شمرده شد.

سازمان‌های عضو کمیسیون خاورمیانهٔ "شورای جهانی صلح"، مبارزهٔ مردم صلح‌خواهِ ترکیه با پیشگامی "انجمن صلح ترکیه" را به‌هدفِ دست‌یابی به صلح، و بر ضد نیروهای امپریالیستی، به‌ویژه در چشم‌اندازِ آیندهٔ صلح در منطقه وهمچنین صلح در سراسر گیتی، مورد ستایش قرار داد.

این گردهمایی در زمانی برگزار شد که تجاوزکاریِ امپریالیسم در سرتاسر گیتی و در همهٔ زمینه‌ها و نمودهای زندگی انسان‌ها- به‌ویژه در منطقه ما- رو به افزایش دارد.

در این نشست، دربارهٔ رویدادها و دگرگونی‌هایِ برآمده از "بهار عربی"، با توجه به نقش گروه‌های تروریستیِ کهنه‌اندیش مذهبی و نیز مداخلهٔ امپریالیسم در لیبی، تونس، مصر، یمن، بحرین، سودان، اردن، و کشورهای دیگر، و ضرورتِ همبستگی با خلق‌های این کشورها و حقِ آن‌ها در تعیینِ آزادانه و خودپویِ سرنوشت‌شان و بهروزیِ آینده‌شان، گفت‌وگو شد و بررسی‌هایی صورت گرفت. قدرت‌های گوناگون امپریالیستیِ تندرو و میانه‌رو، همزمان با کنش‌گریِ همدستانه با یکدیگر و برضدِ خلق‌ها و ملت‌هایی که به سیاست‌های آن‌ها تن در نمی‌دهند ، برای گرفتن سهم خود از بازار آن‌ها و در اختیار گرفتن منابع طبیعی و سوخت‌شان، در رقابتی آزمندانه با همدیگر نیز درگیرند. حمله و یورش به حقوق خلق‌ها، به خودگردانی و استقلال آن‌ها و به تصمیم‌شان در تعیین سرنوشت از راه اتحادها و همدستی‌ها در شکل‌های گوناگون-خواه با ایالات متحده باشد خواه با ناتو یا اتحادیه اروپا - در سراسر گیتی مشاهده می‌شود.

نشست، درباره اوضاع خاورمیانه، که نقطهٔ تمرکز فعالیت نیروهای امپریالیستی است و امروز سوریه، عراق، فلسطین، لبنان، لیبی، و دیگر کشورهای منطقه را هدف گرفته‌اند، نگرانی جدی‌اش را اعلام داشت .سیاست بازسازی و آرایش شرایط ویژهٔ سیاسی از سوی ایالات متحده در این منطقه و در چارچوب" طرح خاورمیانه نوین"، از عراق تا افغانستان، از مصر تا لبنان و ایران، در این نشست منطقه‌ای مورد بررسی قرار گرفت .در این رابطه، نقش و تلاشی که جمهوری اسلامی ایران نیز در سال‌های اخیر برای تثبیت و گسترش موقعیتش و تأثیرگذاری بر منطقه از خود نشان داده است، مورد توجه قرار گرفت. نشست، درباره فراخوانِ ایالات متحده از رژیم جمهوری اسلامی ایران برای ایفای نقشی"سازنده "در موفقیتِ سیاست" خاورمیانهٔ نوین"- به‌ویژه در رابطه با آیندهٔ سوریه، عراق و افغانستان- و به‌منظور تحکیم منافع حیاتی ایالات متحده در ازای تضمین ماندگاریِ رژیم، نگرانی‌اش را اعلام کرد.

شرکت کنندگانِ در نشست، عملیات نظامی به سرکردگی ایالات متحدهٔ آمریکا و با شرکت ناتو، اتحادیهٔ اروپا، کشورهای منطقه، و دیگر کشورها، که ائتلاف برضد تروریسم خوانده می‌شود، محکوم کردند و اعلام داشتند که دست‌اندازی در امور داخلی کشورهای‌شان به مرحلهٔ تهدیدآمیز تازه‌ای رسیده است.

سازمان‌های صلح منطقه از برنامه‌های امپریالیستی در خاورمیانه به‌ویژه طرح ایالات متحده برای "خاورمیانهٔ جدید "آگاهند و آنچه را که هم اکنون در سوریه و در عراق می‌گذرد بخشی از این طرح می‌دانند که هدف واقعی آن کنترل منطقه‌های راهبردی [استراتژیک] و منابع غنی سوخت‌های زیرزمینی‌اند.

اجلاس منطقه‌ای "شورای جهانیِ صلح" تهاجم پیاپی اسرائیل برضد مردم فلسطین و بویژه جنگ خونین اخیر در غزه و اشغال مداوم سرزمین فلسطین و پشتیبانی آشکار ایالات متحدهٔ آمریکا و اتحادیهٔ اروپا از سیاست‌ها و تهاجم‌های اسرائیل را محکوم می‌کند. اجلاس بار دیگر پشتیبانی کامل خود را از مردم فلسطین و همبستگی با آن به‌منظور پایان دادن به اشغال و برای برپایی دولت مستقلِ فلسطینی در محدودهٔ مرزهای پیش از جنگ ۱۹۶۷ با مرکزیت شرق بیت‌المقدس به عنوان پایتخت، به‌صراحت بیان کرد. همچنین نشست خروج نیروهای اسرائیلی از بلندی‌های جولان سوریه و کشتزارهای شبعا در لبنان و حلِ معضل آوارگان فلسطینی بر اساس عهدنامهٔ ۱۹۴ سازمان ملل و آزادیِ تمامی زندانیان فلسطینی از زندان‌های اسرائیل را خواهان است.

نشست اعلام کرد: ما دخالت جاری و چنگ اندازی به سوریه را به بهانهٔ جنگ با "خلافت اسلامی" که همچون تمامی سازمان‌های تندرو مذهبی در منطقه محصول سیاست‌های امپریالیسم و آلت دست امپریالیست‌ها است، قاطعانه محکوم می‌کنیم؛ ما همچنین تبه‌کاری‌های این سازمان‌ها برضد مردم منطقه را محکوم می‌کنیم و پایانِ بی‌درنگِ دخالت در سوریه و عراق و خاتمه دادن به به‌کارگیری گروه‌های مسلح بنیادگرا برای اجرای طرح‌های امپریالیستی را خواهانیم؛ ما از شیوه‌های مسالمت‌آمیز و دمکراتیک برای حل مسئله‌های این کشورها و بدون دخالتِ خارجی در امور داخلی آن‌ها، حمایت می‌کنیم؛ ما پشتیبانی خود از مردم کردستان- به‌ویژه در شهر "کوبانی" سوریه دربرابر حمله‌های بربرمنشانهٔ "داعش"و دیگر گروه‌های مسلح- و همبستگی با مردم کُرد را اعلام می‌داریم و مشارکتِ فعال و تأثیرگذار جامعهٔ جهانی و شخص دبیرکل سازمان ملل متحد به منظور پایان دادن به کشتار همگانی و مداخلهٔ خارجی را خواستاریم.

سازمان‌های صلح همچنین نقشِ کشورهایی در منطقه که راهِ دخالت امپریالیستی از یک سو و عملیات تروریستی از سوی دیگر را هموار می‌کنند و پشتیبان آن‌هایند- به‌ویژه ترکیه و کشورهای پادشاهیِ حاشیهٔ خلیج فارس درکنارِ دیگر کشورهای منطقه- محکوم می‌کنند.

در این نشست بار دگر بر همبستگیِ کامل با نیروهای ترقی‌خواه و دمکراتیک ایران در مبارزهٔ آن‌ها در راهِ دمکراسی، عدالت اجتماعی، و توسعه بدون دخالت خارجی، تصریح شد، و بر این نکته تأکید گردید که گفت‌وگوهای ایران و غرب دربارهٔ برنامهٔ هسته‌ای و موافقت احتمالی در آن باید منافع و حقوق مردم ایران و صلح در منطقه را در بر گیرد. نشست همچنین همبستگی‌اش را با مردم قبرس در مبارزهٔ آنان برای پایان دادن به اشغال و وحدت دوبارهٔ جزیره همچون سرزمینی ی پارچهٔ قبرسی‌های یونانی و ترک، بر اساس فدراسیون دو ناحیه‌ای و دو بخشی با حاکمیت و شهروندی واحد و یک واحد بین‌المللی بدونِ ارتش‌های خارجی و پایگاه‌های نظامی، اعلام می‌دارد.

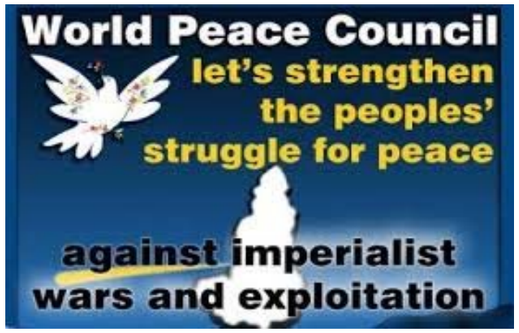

هیئت نمایندگی حزب توده ایران در: پنجاه‌وسومین کنگرهٔ حزب کمونیست بریتانیا

این کنگره، به‌لحاظ مطرح شدن دو قطعنامهٔ مهم و حساس درباره موضع‌گیری کمونیست‌های انگلستان درارتباط با بحثِ "استقلال اسکاتلند"، و نیز دربارهٔ سیاستِ آتی حزب در برابر "حزب کارگر"، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. هیئت‌های نمایندگی حزب مردم‌فلسطین، حزب کمونیست‌ایرلند، حزب کمونیست‌کوبا، حزب کمونیست‌هند (مارکسیست)، حزب کمونیست‌عراق، و حزب تودهٔ ایران، در این کنگره حضور داشتند. حضور جوانان و چهره‌های جدید در کنگره، از موفقیتِ حزب در جذب نیروهای تازه به حزب، خبر می‌داد. سخنرانی دبیرکل سازمان‌جوانان حزب، خانم "زوئی هنسی"، ۲۳ ساله، به‌دلیل پرمحتوا و مبارزه جویانه بودنش، با کف‌زدنِ ممتد نمایندگان و شرکت‌کنندگان کنگره، درحالی‌که به‌پا خاسته بودند، روبه‌رو شد.

پنجاه‌وسومین کنگرهٔ حزب کمونیست بریتانیا، در شرایطی که شش ماه بیشتر به انتخابات پارلمانی مهم این کشور- در میانهٔ اردیبهشت‌ماه آینده - باقی‌نمانده است و ادامهٔ سیاست‌های ریاضت‌کشی اقتصادی مشکل‌های بسیاری را برای زندگی مردم و طبقه کارگر این کشور به‌وجود آورده است، در روزهای ۲۴ و ۲۵ آبان‌ماه، در سالنی در جنب دفترمرکزی حزب، در جنوب لندن، برگزار شد. به‌دعوت رهبری حزب کمونیست بریتانیا، هیئت‌نمایندگی حزب تودهٔ ایران در این کنگره شرکت کرد، و در طول کنگره، در تبادل‌نظر با نمایندگان شرکت‌کننده، هیئت‌های نمایندگی حزب‌های برادر، و اندیشمندان مارکسیست حاضر در کنگره، بحث‌های این نشست پراهمیت را دنبال کرد.

با سخنرانی رفیق "رابرت گریفیث"، دبیرکل حزب کمونیست‌بریتانیا، که فراخوان این حزب به طبقهٔ کارگر و نیروهای سیاسی ترقی‌خواه و طرفدار حقوق طبقه‌کارگر در این کشور در مسیر متحد شدن و سازمان‌دهی کردنِ مبارزه به‌منظور کنار زدنِ دولت ائتلافی راست از قدرت را دربر داشت، کنگره آغاز به‌کار کرد. رهبر حزب برادر در توضیح موازنهٔ‌قدرت در جهان در سال‌های اخیر و با اشاره به اوضاع‌واحوالی که پس از خاتمهٔ جنگ‌سرد بر جهان حاکم شده است، گفت: این آن نظم‌نوین‌جهانی‌ای که رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، جورج بوش (پدر)، پس از فروپاشی اتحادجماهیرشوروی و پیروزیِ ضدانقلاب در اوایل دههٔ ۱۹۹۰ وعدهٔ آن را داده بود نیست. سرمایه‌داری، جهان را با شتابی دیوانه‌وار به سوی گرمایش کرهٔزمین، هرج‌ومرج در شرایط اقلیمی، شیوع بیماری‌های مسریِ مرگ‌بارتر، تجدیدِ مسابقهٔ‌تسلیحاتی، و جنگ می‌بَرَد، درحالی‌که نابرابری و بی‌عدالتی‌هایِ اجتماعی ادامه می‌یابد. این دورانی جدید با مشخصه‌های استقرارِ آزادی و دموکراسی که به‌برکتِ خاتمهٔ رویارویی دو سیستم [متفاوت] وبی‌نیازی به بودجه‌های نظامی، خلق‌های جهان بتوانند در آن از بهداشت و مراقبت‌های پزشکی و درمان، تأمینِ اجتماعی، آموزش‌وپرورش، و پاکیزگیِ فراگیرِ محیط برخوردار باشند، نیست، اما همان نظم‌نوین‌جهانی‌ای است که کمونیست‌ها آن را پیامدِ اجتناب‌ناپذیرِ جهانی در زیرِ سلطهٔ شرکت‌های غول‌آسایِ مالی و صنعتی می‌دیدند و پیش‌بینی می‌کردند که منافع‌شان به‌وسیلهٔ قدرت دولتی در بریتانیا، ایالات متحده آمریکا، آلمان، فرانسه و دیگر کشورهای بزرگ امپریالیستی ترویج و حمایت می‌شود.

رفیق گریفیث، درادامهٔ سخنانش، که دربردارندهٔ موضع‌گیری‌های رهبریِ حزب در ارتباط با عرصه‌های اصلی موردبحث در کنگره بود، مسئله‌های مهمی همچون: کارزارِ حزب کمونیست بریتانیا برای پایان دادن به عضویتِ بریتانیا در اتحادیهٔ‌اروپا، سیاست‌های جنگ‌طلبانهٔ امپریالیسم‌جهانی، عملکردِ جنایت‌کارانهٔ دولت اسرائیل در قبال مردم فلسطین، و به‌ویژه جنایت‌های جنگیِ دولت نتانیاهو در جریان حملهٔ اخیر

ارتش‌اسرائیل به منطقهٔ‌غزه را بررسی کرد. او آن‌گاه به مسئله افزایش فاصلهٔ طبقاتی در بریتانیا در دهه‌های اخیر و سیاست‌های نولیبرالی فاجعه‌بار دولت‌های متوالی از دو حزب اصلی کشور- حزب محافظه‌کار و حزب کارگر- پرداخت. او با اعلام اینکه در انتخابات پیش‌روی، حزب کمونیست‌بریتانیا برای پیروزیِ حزب کارگر، در مقام تنها آلترناتیو واقعی برای طبقهٔ کارگر بریتانیا، مبارزه خواهد کرد، درپیش گرفتنِ سیاست‌هایی متفاوت و حمایت‌کنندهٔ کارگران از سوی حزب کارگر را ضروری دانست و بر آن تاکید کرد. او با ارائهٔ فهرستی جامع و دقیق از سیاست‌هایی که اگر حزب کارگر درپیش گیرد، حمایتِ زحمتکشان از آن، و درنتیجه، پیروزی‌اش در انتخابات حتمی است، بر نگرانی‌های فزاینده در جنبش‌کارگری درارتباط با ادامهٔ گرایش‌های نولیبرالیِ رهبریِ سوسیال‌دموکراتِ حزب کارگر که پیروزیِ نیروهای محافظه‌کار را می‌تواند حتمی کند، انگشتِ تأکید گذاشت. رفیق گریفیث، به‌دنبال ارائهٔ تحلیلی واقع‌گرایانه از گزینه‌های موجود، گفت اگر رهبریِ حزب کارگر با انتخاب شعارها و سیاست‌های استراتژیکِ (راهبردی) اشتباه در انتخابات، نتواند محافظه‌کاران را شکست دهد، آن‌گاه مسئلهٔ یافتنِ بدیلی برای حزب کارگر در ارتباط با نمایندگیِ سیاسیِ توده‌ایِ منافع و خواست‌های طبقهٔ کارگر در دستورکارِ اتحادیه‌های کارگری قرار خواهد گرفت. او انتخاباتِ پیش‌روی را آخرین فرصتِ رهبریِ حزب کارگر برای جلب و تضمینِ حمایتِ رسمی جنبش کارگری و سندیکایی از آن، اعلام کرد. یکی از مشخصه‌های چشمگیرِ کنگره، حضور جوانان و چهره‌های جدید در آن بود که بازتاب‌دهندهٔ موفقیت حزب کمونیست‌بریتانیا در جذبِ نیروهای تازه به حزب است. سخنرانی دبیرکل سازمان‌جوانان حزب، خانم "زوئی هنسی"، به‌دلیل پرمحتوا و مبارزه‌جویانه بودنش، با استقبال پرشورِ نمایندگان و حاضران در کنگره روبه‌رو شد. مسئلهٔ‌ملی در بریتانیا، و مسئلهٔ پیامدهایِ عدم‌تمرکز قدرت در شرایط مشخصِ انگلستان، موضوع یکی از بحث‌های مهم کنگره بود که در قالب قطعنامه‌یی اضطراری، از سوی هیئت‌اجرایی قبلی حزب کمونیت‌بریتانیا به کنگره ارائه شده بود. به‌دلیل رأیِ بالای نیروهای ناسیونالیستِ اسکاتلند- در همه‌پرسیِ استقلال اسکاتلند که دو ماه پیش انجام شد- و همچنین به‌دلیل تعهدِ دولت بریتانیا به تصویبِ قانونی در مورد دادنِ قدرتِ بیشتر به پارلمانِ منطقهٔ‌اسکاتلند در اوایل سال آیندهٔ میلادی(۲۰۱۵) و پیامدهای آن برای بقیه کشور و به‌ویژه برای موقعیتِ نیروهای چپ، اهمیتِ این مسئله به‌طورویژه فزونی یافته است.

هیئت‌اجرایی حزب کمونیست‌های بریتانیا هشدار داد که، دولتِ محافظه‌کار سعی در تحمیلِ فدرالیسمی ارتجاعی در سراسر بریتانیا دارد. موضع‌گیریِ دولت دربردارندهٔ تلاشش در جهت پایان دادن به سیستم حاکم کنونی است که به‌موجبِ آن، حداقل بازتوزیعی محدود در زمینهٔ درآمدمالیاتی در سراسر کشور و منطقه‌های بریتانیا به منطقه‌هایی که بیکاری و مشکل‌های اقتصادی گسترده‌تر و متمرکزترند، انجام می‌گیرد. سیاست‌های پیشنهادیِ جدید دولت، همهٔ ملت‌های ساکن بریتانیا، شامل اسکاتلند، ویلز، و انگلستان، را درمعرضِ این تهدید قرار می‌دهد که آن‌ها، درحالی که بودجه هزینه‌های عمومی، رفاهی، و تامین‌اجتماعی‌شان را باید فقط در چارچوبِ درآمدهای مالیاتی تنظیم کنند، درعین‌حال، موظفند که خدمات‌عمومی را در چارچوب نولیبرالی‌ای که "بودجهٔ متعادل" و بنابراین محدود را الزامی می‌داند، تامین مالی کنند. کنگرهٔ حزب کمونیست‌بریتانیا، در حمایت از

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه رویدادهای ایران ...

میهن ما است. اجرایِ قانون هدفمندی‌یارانه‌ها، این وضعیت را، در قیاس با گذشته، تشدید کرده است. به‌علاوه، تغییرِ کاربریِ زمین‌های کشاورزی به‌طورِعمده به‌وسیلهٔ بنیادهای انگلی و آقازاده‌ها صورت می‌گیرد.

حضورِ بنیادهای انگلی در زمینهٔ تغییرِ کاربریِ زمین‌های کشاورزی - که با ظهورِ لایهٔ جدیدی از بزرگ‌زمین‌داران درارتباط است- به رشد بیش‌ازپیش فقر در روستاها منجر شده است. گسترش فقر در روستاها سبب شده تا دهقانان زحمتکش بار دیگر منافع و حقوق راستین‌شان را در معرض دستبرد بی‌شرمانه می‌بینند. ازاین‌روی، مسئلهٔ زمین‌های کشاورزی- به‌ویژه پس از اجرای هدفمندی‌یارانه‌ها- به معضلی بسیار جدی و درخورِ توجه در تحول‌های سیاسی‌اقتصادی و اجتماعی میهن ما تبدیل شده است. خبرگزاری‌مهر، در گزارشی، میانهٔ تیرماه ۹۳، با اشاره به وضعیت ناگوار روستاهای کشور، نوشت، کشاورزان بیشترین زحمت را با کم‌ترین بازده از لحاظ اقتصادی در مقایسه با سایر بخش‌ها کسب می‌کنند. در همین‌حال، معاون رئیس‌جمهور- همراه با تأکید بر اجرایِ هدفمندی‌یارانه‌ها در بخش کشاورزی- اعلام کرد، بخش‌خصوصی می‌تواند مشکلات کشاورزی را حل کند و امکان جذب سرمایه‌خارجی را فراهم آورد. یادآوری کنیم که، منظورِ معاون رئیس‌جمهور از بخش‌خصوصی، بزرگ‌زمین‌دارانِ مرتبط با بنیادهای انگلی‌اند. درحالی‌که دولت می‌کوشد منافع زمین‌داران را در روستاهای ایران دراولویت بگذارد و تقویت کند، خبرگزاری‌ایسنا، ۱۷ تیرماه ۹۳، گزارش داد: "باید تسهیلات کم‌بهره به کشاورزان پرداخت شود." همهٔ وام‌های بانکی و تسهیلات مالی در راستای اجرای برنامهٔ هدفمندی‌یارانه‌ها، در اختیار بزرگ‌زمین‌داران قرار می‌گیرد، و تنها آنانند که می‌توانند از وام‌های کم‌بهره استفاده کنند.

رشدِ بزرگ‌مالکی، در سایهٔ اجرای برنامه‌های اقتصادی‌اجتماعی ضدمردمی رژیم ولایت‌فقیه، بخشی از روندِ کنونیِ انباشت‌سرمایه در کشور ما است، و تلاش رژیم در این زمینه، پیوستنِ تمام‌وکمال به ارابهٔ سرمایه‌داری‌جهانی است. با رشدِ بزرگ‌مالکی، درعین‌حال که روستاهای سراسر میهن ما را در چنبرهٔ فقر گرفتار کرده است، سببِ فروپاشی تولیدات کشاورزی و وابستگیِ بیش‌ازپیش کشور به واردات محصولات کشاورزی از خارج شده است. بهره‌کشی، زورگویی، و فریبِ دهقانان با خرافه‌های مذهبی، و در کنارِ این‌ها، واپس‌ماندگیِ تاریخیِ نظام‌های عشیره‌ای و ارباب‌رعیتی، چونان زخمی کهنه‌وخون‌ریز، وجود دهقانان زحمتکش را به‌تحلیل می‌برد و سودهای هنگفت به جیب‌های پرنشدنی واسطه‌ها، دلال‌ها، سَلَف‌خرها، و بزرگ‌مالکان نوپدید در روستاهای ایران سرازیر می‌کند، و به‌طورکلی حکم‌رانیِ آنان را بر عرصهٔ کار دهقانان می‌گسترد. رشد بزرگ‌مالکی و استثمار فزایندهٔ دهقانان، غیرمولد و به‌زیان تولیدملی است.

لایهٔ بزرگ‌مالکان نوپدید، در پیوند با سرمایه‌بزرگ تجاری و متحدِ آن، سرمایه‌بوروکراتیک، بیش از گذشته در حیات سیاسی و اقتصادی کشور حضور می‌یابند. در چنین شرایطی، مبارزات پراکنده و بسیار ضعیف دهقانی در چهارگوشهٔ کشور، گه‌گاه در رسانه‌ها بازتاب می‌یابند.

فقر، روستاهای کشور را به ورطهٔ نابودی کشانده است، و پدیدهٔ زمین‌خواری، با استفاده از اهرمِ این فقر، به تغییرِ کاربریِ زمین‌های کشاورزی دست می‌زند. رشد فقر دهقانان و حضورِ بزرگ‌مالکیِ مرتبط با بنیادهای انگلی، زمینه‌های مبارزه‌جویی روستاییان را پدید می‌آورد. مسئله زمین‌های کشاورزی، اندک‌اندک امّا به‌شکلی جدی، درحکم عاملی درخور توجه در معادله‌های سیاسی و اجتماعی جای خود را باز می‌کند. می‌باید هوشیارانه و با ارائهٔ تحلیلی علمی، جنبش‌دهقانی را احیا و تقویت کرد.

برنامهٔ خروج از رکودِ اقتصادی، از ادعا تا واقعیت

مدتی است در تبلیغاتِ رسمی ادعا می‌شود که، دولت در چارچوبِ اقتصادمقاومتیِ ولی‌فقیه، رکود را مهار کرده است و زمینه برای رشد و شکوفاییِ اقتصادی، پس از سال‌ها رکودتورمی، فراهم شده است.

درست بعد از دیدارِ هیئت ۴ نفرهٔ صندوق‌بین‌المللی‌پول از ایران، مقام‌های دولتِ حسن روحانی، به‌ویژه وزیران اقتصاد، صنعت، و رئیس‌کل بانک‌مرکزی، اعلام داشتند که، با اجرایِ صحیحِ برنامه‌های اقتصادی- خصوصاً اجرای فازدوم هدفمندی‌یارانه‌ها- رکود متوقف و اقتصاد کشور وارد مرحلهٔ رشد شده است. روزنامه‌اعتماد، ۱۵ مهرماه، در گزارشی نوشته بود: "نخستین بحث‌ها از سخنرانی رئیس‌جمهور در مشهد آغاز شد که حسن روحانی با اعلام خروج کشور از رکود، نرخِ رشدِ اقتصادی را ۲٫۵ درصد اعلام کرد، پس از آن بلافاصله بانک‌مرکزی برای صحه گذاشتن بر سخنان رئیس‌جمهور، اقدام به انتشار آماری از رشدِ تولیدناخالص داخل کشور کرد که این آمار، از همان ابتدا تعجبِ برخی کارشناسان را برانگیخت... بانک‌مرکزی (و نیز وزارت اقتصاد و دارایی) در این آمارها بنا به محاسبات اولیه و مقدماتی، نرخ رشد اقتصادی بهار امسال را ۴٫۶ درصد اعلام و خبر از بهبود معنادار اقتصاد ایران داد."

این آمارها، بلافاصله از سوی کارشناسان مختلف موردانتقاد شدید قرار گرفت. سایت فرارو، از قول اقتصاددانی نوشت که، سازمان‌های درون دولت اجماع [همداستانی] بر نرخ رشد ۴ درصدی ندارند... مشکلی که در سال‌های گذشته وجود داشت این بود که آمار اعلام‌شده توسط دولت را در مرکز آمار... نمی‌دیدیم، حالا هم شان مراکز آماری باید حفظ شود. متغیرهای کنترلی وجود دارند که رسیدن به نرخ رشد چهاردرصدی نیازمند تغییر در آن‌ها است و ازجمله آن‌ها می‌توان به افزایشِ اشتغال و درآمدِ سرانه مردم همراه با کاهشِ تورم اشاره کرد. فعلاً در این زمینه‌ها آمار دقیقی ارائه نشده است.

از سوی دیگر، مسعود نیلی، مشاورارشدِ روحانی و از مدافعان سینه‌چاکِ برنامهٔ آزادسازیِ اقتصادی که از چهره‌های مورداعتمادِ بانک‌جهانی در ایران به‌شمار می‌آید، در گفت‌وگویی تلویزیونی، ضمن دفاع از برنامه‌های دولت، همراه با مغلطه، اعلام کرد: "رشدِ ۴٫۶ درصدی به‌معنایِ رونق اقتصادی نیست... در فصل تابستان تولیدناخالص‌ملی بیشتر است، ولی اگر پاییز را با تابستان مقایسه کنیم، ممکن است به نرخ رشد اقتصادی منفی دست پیدا کنیم [!]. بین نرخ رشد اقتصادی و نرخِ بیکاری، در بلندمدت، رابطه وجود دارد، ولی در دورهٔ رکود این رابطه لزوماً وجود ندارد، یعنی: بنگاه‌های اقتصادی در شرایطِ رکود، به‌دلیلِ وجودِ قانون‌کار، نیروی کار خود را تعدیل نمی‌کنند [بخوان: اخراج نمی‌کنند] و بنابراین بعد از به‌وجود آمدن رونق اقتصادی نیز تا مدتی شاهد کاهشِ نرخ بیکاری نخواهیم بود."

این سخنان و موضع‌گیری، بی‌نیاز از هرگونه توضیح و تفسیری است، و درعین‌حال، عیارِ واقعیِ ادعاهای دولت- به‌ویژه درزمینهٔ خروج از رکود- را آشکار می‌کند. خبرگزاری‌مهر، با انتشار بخش‌هایی از گزارشِ صندوق‌بین‌المللی‌پول از ۱۵ شاخصِ اقتصادِ جمهوری‌اسلامی، خاطرنشان ساخته بود: "رشد اقتصادی ایران... منفی ۱٫۹ درصد بوده است. پیش‌بینی شده است بدهی‌ناخالص دولت ایران در سال جاری به ۱۲۰ هزار میلیارد تومان افزایش یابد. این رقم برای سال قبل ۱۰۲ هزار میلیارد تومان گزارش شده است... وارداتِ ایران ۱۱٫۳ درصد رشد داشته است."

علاوه بر این‌ها، مدیرکل اقتصادی بانک‌مرکزی جمهوری‌اسلامی به‌طوررسمی اعلام کرد که، رشد سالانهٔ نقدینگی سه برابر شده است. این مقامِ مسئول، با تأکید، یادآوری کرد: "حجم نقدینگی به ۶۴۰ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان در پایان مردادماه (۱۳۹۳) رسید، که نسبت به ماهِ مشابهِ سالِ قبل، رشد ۳۰ درصدی یافته [است]." ناگفته پیداست که رشدِ نقدینگی، بی‌تردید پیامدهای تورمی اجتناب‌ناپذیر به دنبال دارد و با ادعاهای دولت درباره‌بهبود اقتصادی کشور و کاهشِ تورم درتضاد است!

واقعیت‌ها، و نیز آمارهای رسمی، نشان می‌دهند که وضعیت اقتصادی کشور همچنان رو به‌وخامت دارد، و درنتیجهٔ این وضعیت اقتصادی، معیشتِ مردم میهن ما، به‌ویژه طیف گستردهٔ زحمتکشان، همچنان با دشواری‌های جدی روبه‌رو خواهد بود. گرانی، بیکاری، و فقر، جامعه را در چنگ‌شان گرفته‌اند، و دولت هم برنامه‌یی مردمی برای حل معضل اقتصادی کشور ندارد!

ادامه پیام نشست کمیته مرکزی به ...

شدنِ درهٔ میان فقر و ثروت،ادامهٔ بیکاری میلیون‌ها ایرانی، و به‌زیستنِ ده‌ها میلیون شهروند میهن ما زیر خط فقر منجر خواهد شد. ادامهٔ جوِ خفقان و تشدید فشار بر روزنامه‌نگاران، وبلاگ نویسان، و فعالان جنبش‌مدنی، درحالی که زندان‌های کشور همچنان از زندانیان سیاسی و عقیدتی پر است، و نیز ادامهٔ حصرِ رهبران جنبش‌سبز تا "توبه کردن" آنان، نیز نشانگرِ این واقعیت است که قول‌های داد شده در زمینهٔ احترام به حقوق شهروندان نیز مدعیات پوچی است که به تحقق آن‌ها امیدی نباید بست.

کمیتهٔ مرکزی حزب ما، در نشستِ اخیرش، ضمن بررسی رویدادهای دههٔ اخیر،کودتای خشن و خونین انتخاباتی سال ۸۸ ، و همچنین مهندسیِ انتخابات سال ۹۲ ، و درمجموع، شیوه‌های گوناگونی که حاکمان کنونی برای ادامهٔ حیات حکومت‌شان به‌کار گرفته‌اند، بار دیگر تأکید کرد که:روند کودتای انتخاباتی ۸۸ و انتخابات مهندسی‌شدهٔ سال ۹۲، نمونهٔ روشنی از عملکرد بغرنج و برنامه‌ریزی‌شدهٔ مرتجعان حاکم برای طولانی‌تر کردنِ مدت زمان ادامهٔ "نظام اسلامی" است. از سرکوب خشن و خونین مردم جان به‌لب‌رسیده در خرداد ۸۸ تا مهندسیِ افکارعمومی برای پذیرشِ دولت "تدبیر و امید"، همگی، به‌گمان ما برنامه‌هایی‌اند با هدفی واحد، و آن هدف هم ادامهٔ رژیم ولایت فقیه است. حزب ما در دو دههٔ گذشته همواره بر این اصل مهم تأکید کرده است که، بدونِ سازمان دادنِ جنبش مردمی و گردان‌های اجتماعیِ آن، بدونِ برنامهٔ سیاسیِ واحد و مشترک برای طردِ رژیم ولایت فقیه، و بدونِ فشار اجتماعی‌ای که ادامهٔ حکومت به شکل کنونی را برای حکومت کنندگان دشوار کند، نمی‌توان به تغییرهای اساسی، پایدار، و دموکراتیک در میهن‌مان امیدوار بود.

کارگران و زحمتکشان شریف!

سیاست‌های مخرب و ضدمردمی اقتصادی‌ای که هدف اصلی اش تأمین منافع کلان‌سرمایه‌داران کشور بوده است،در کنار تلاش‌های پیگیر دولت‌های مختلف رژیم ولایت فقیه برای محدود کردن هرچه بیشتر حقوق شما کارگران و زحمتکشان- که همچنان در دولت "تدبیر و امید"حسن روحانی ادامه پیدا کرده است- در مجموع، وضعیت بسیار دشواری را برای شما ایجاد کرده است. فقر و محرومیت گسترده،عدم دریافت حقوق برای مدت طولانی، تحمیل قراردادهای موقت و سفیدامضا، موجِ فزایندهٔ بیکاری- به‌دلیلِ ورشکستگیِ بخش عمده‌ای از تولید داخلی و بخش‌های صنعتی کشور- و در کنارِ آن‌ها، تلاش برای تغییر قانون کار و بازپس گرفتنِ حقوق کارگریِ مندرج در آن، از جمله عرصه‌های مهم کار و پیکار فعّالان کارگری و نیروهای مترقی در سال‌های اخیر بوده است.

طبقه کارگر ایران و فعالان کارگری، در دههٔ اخیر، همواره زیر فشارهای شدید و پیگردِ مداوم نیروهای امنیتی رژیم قرار داشته‌اند.

آزار و شکنجهٔ فعالان کارگری در زندان‌های قرون‌وسطاییِ رژیم، به‌رسمیت نشناختنِ حقوق کارگران برای تشکیل سازمان‌های صنفی‌شان، و سرکوب خشن اعتراض‌های کارگری، حساسیتِ شدید سران ارتجاع نسبت به مبارزهٔ سازمان‌یافتهٔ طبقهٔ کارگر ایران را نشان می‌دهد. سرانِ ارتجاع، بر پایهٔ تجربه‌شان از انقلاب بهمن ۵۷ و نقشِ قاطع و تعیین‌کنندهٔ کارگران و زحمتکشان در به‌پیروزی رساندنِ انقلاب، خوب می‌دانند که اگر اعتراض‌های پراکنده و گسترش‌یابندهٔ کارگری با جنبش‌عمومیِ اعتراضی توده‌ها بر ضد ادامهٔ حاکمیت استبداد در میهن ما گره بخورد، آن وقت است که خطرهای جدی‌ای می‌توانند بر سر راه ادامهٔ حیاتِ رژیم استبدادی به‌وجود آیند.

کارگران و زحمتکشان آگاه!

در بیش از سه دههٔ گذشته، درحالی که سران گوناگون رژیم دائماً به‌مناسبت‌های گوناگون در ستایش از کارگران و نقش اساسی آنان در حرکت چرخ تولیدی و اقتصادیِ کشور داد سخن داده‌اند و دفاع از حقوقِ "کوخ نشینان" در مقابل "کاخ نشینان"را مدعی شده‌اند، ولی واقعیت‌های دردناکِ جامعه ما حاکی از آنست که "کاخ نشینانِ" کنونی در میهن ما- که همان سران رژیم ولایت فقیه‌اند که در پی چپاول منابع ملی کشور به ثروت‌های افسانه‌ای دست یافته‌اند- نه‌تنها کوچک‌ترین اراده‌یی برای دفاع از حقوقِ محرومان جامعه ما در آنان وجود ندارد، بلکه بر پایهٔ منافع طبقاتی‌شان، با حقوق و منافعِ کارگران و زحمتکشان میهن ما تضادِ آشکار و آشتی‌ناپذیر دارند. تجربهٔ دهه‌های اخیر نشان داده است که تنها راه برای تحققِ حقوق کارگران و زحمتکشان میهن ما، مبارزهٔ مشترکِ همهٔ نیروهای اجتماعی و به‌خصوص تلاش برای پیوند زدنِ مبارزه‌های پراکنده و گسترش یابنده کارگران در سراسر کشور به‌یکدیگر است.

زنان شجاع و مبارز!

دهه‌های اخیر شاهد نقش تاریخی و تعیین‌کنندهٔ شما در عرصهٔ مبارزهٔ سیاسی کشور برای طردِ استبداد و پیکار بر ضد اندیشه‌های قرون‌وسطایی و ضدانسانیِ حاکمانِ کنونی بوده است. در کشوری که زن‌ستیزی و پایمال کردنِ ابتدائی‌ترین حقوقِ انسانیِ بیش از نیمی از جامعه سیاستِ رسمیِ حاکمان آن است، پیکار دلاورانهٔ شما، با همهٔ سرکوب‌گری‌های خشن و خونین برضدتان، تحسین جهانی را برانگیخته است، و به خاری در چشم مرتجعان حاکم تبدیل شده است.

بخش مهمی از زنان جامعه ما با امید به بهبود وضعیتِ شان در جامعه، در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۹۲، شرکت کردند و نقش مهمی در به‌پیروزی رساندنِ او و روی کار آمدن دولت "تدبیر و امید" ایفا نمودند. رویدادهای شش ماه گذشته نه‌تنها نشانه‌یی از عملی شدنِ قول‌های داده‌شده به‌همراه ندارد، بلکه سیاست‌های کلان اعلام شده از سوی دفتر رهبر رژیم دربارهٔ کنترلِ جمعیت، خشونتِ گسترده بر ضد زنان کشور زیر شعار مبارزه با بی‌حجابی و بدحجابی و "نهی از منکر" و همچنین تلاش‌های مجلس شورای‌اسلامیِ مزدورانِ ارتجاع، برای خانه نشین کردن زنان میهن ما و حذف آنها از عرصه تولید اقتصادی و همچنین عملکرد دستگاه قضایی و امنیتی کشور از این واقعیتِ دردناک حکایت می‌کند که روندِ گذشته همچنان و با شدت در همان بستر ادامه خواهد یافت. دستگیری و آزارِ فعالان جنبش‌زنان در ماه‌های اخیر، که هدف از آن هراساندن و زمین‌گیر کردنِ جنبش‌زنان کشور است، بخشِ جدایی‌ناپذیر از مجموعهٔ سیاست‌هایی است که سرکوب کاملِ جنبش زنان میهن‌مان آماج آن است.

رژیم با آگاهی از نقش عمده‌ای که زنان، جوانان، و دانشجویان کشور در اعتراض‌های گستردهٔ مردمی بر ضد کودتای انتخاباتی سال ۸۸ ایفا کردند، خواهان انتقام‌گیری از جنبش رزمندهٔ زنان میهن ماست. سخنان متحجرانی همچون جنتی،

ادامه در صفحه ۷

آزادی فوری وبدون قید و شرط برای همه فعالان کارگری!

همایش بزرگ حزب های کمونیست کارگری جهان در اکوادور:

فراخوان برای گسترش وحدت جنبش کمونیستی جهان در مبارزه برای صلح و ترقی

شانزدهمین همایش‌بین‌المللی سالانهٔ حزب‌های کمونیست و کارگری، در روزهای ۲۲ تا ۲۵ آبان‌ماه (۱۳ تا ۱۵ نوامبر)، در شهر "گوایاکیل"، اکوادور، برگزار شد. دومین بار در دورهٔ اخیر برگزاریِ همایش‌های بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری است که این نشست مهم در آمریکای‌لاتین برگزار می‌شود. موضوع محوری همایش امسال "نقش حزب‌های کمونیست و کارگری در مبارزه برضد امپریالیسم و استثمارِ سرمایه‌داری- که به‌وجودآورندهٔ بحران‌ها و جنگ است و به به‌حاکمیت رسیدن نیروهای فاشیست و ارتجاعی منتهی می شود- برای دفاع از حقوق مردم و کارگران و در راهِ رهایی اجتماعی و ملی در مسیرِ سوسیالیسم" تعیین شده بود. شرکت ۴۸ حزب کمونیست و کارگری جهان از ۴۴ کشور در این همایش، که در شرایط بین‌المللی‌ای بغرنج و دشوار برگزار شد، که اهمیتِ مبارزهٔ هماهنگ و متحدِ گردان‌های رزمجویِ طبقه کارگر برای صلح ، پیشرفت، و سوسیالیسم در جهان را نشان می‌دهد. سازمان‌دهی، تعیین دستورکار، و برگزاریِ این همایش در نشست‌ها و مشورت‌های گروه کاری ویژه در طول یک سال گذشته مورد بحث‌های همه جانبه قرار گرفت.

دبیرکل حزب کمونیست اکوادور، به‌نمایندگی از طرف گروه کاری تدارک‌کنندهٔ همایش‌های بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری، از حزب تودهٔ ایران برای شرکت در این جلسه رسمی حزب‌های برادر دعوت کرده بود. شانزدهمین همایش حزب‌های کمونیست و کارگری جهان با سخنرانی رفیق وینسون، دبیرکل حزب کمونیست اکوادور، گشوده شد که در آن به روندِ تحول‌های سیاسی کشور، سیاست‌های رئیس‌جمهور ترقی‌خواه و چپ‌گرای کشور- رافائل کوررا، که در سه انتخابات پیروز شده است، و از سال ۲۰۰۶ در مسند قدرت بوده است- مشخصه‌های"انقلاب شهروندان"، رفورم‌های اقتصادی سالیان اخیر، و چالش‌های سیاسی‌اجتماعی پیشِ‌روی، اشاره می‌کرد. سخنرانان بعدی جلسهٔ افتتاحیه، وزیرخارجه اکوادور، و سخنران بعدی که مسئول‌عالی ادارهٔ تدارک و برگزاری انتخابات این کشور است، در سخنرانی‌هایشان، مسئلهٔ بغرنجی‌ها و چالش‌های روند تشکیل ائتلاف‌ها و جبهه‌های متحد و چگونگیِ پیدایش ملتی واحد و مطمئن‌به‌خویش در کشوری مانند اکوادور را که قومیت‌های مختلف را دربر می‌گیرد، موردتوجه قرار دادند. دولت ترقی‌خواه اکوادور، درهماهنگی با رهبریِ حزب کمونیست این کشور، از برگزاریِ شانزدهمین همایش احزاب برادر حمایت کرد و در ارتباط با به‌وجود آوردنِ شرایط ضرور برای موفقیت این گردهمایی و ازجمله تسهیل ویزای ورود به کشور برای نمایندگان حزب‌های شرکت‌کننده، صمیمانه همکاری کرد. مهم‌ترین مسئلهٔ پیش‌روی شانزدهمین همایش حزب‌های برادر، بررسیِ تحول‌های ماه‌های اخیر در جهان، رشدِ گرایش تجاوزگری امپریالیسم و خطرِ جنگ‌های ویرانگر و اهمیتِ ایفای نقش موثر از سوی حزب‌های کمونیست و کارگری در شکل‌گیریِ جایگزین در جهت به‌چالش طلبیدنِ موفقیت‌آمیز بربریت سرمایه‌داری بود.

نمایندگان حزب‌های کمونیست در سخنرانی‌هایشان و نیز در جریان بحث‌های نشست، این حقیقت را که چالش عظیمی در پیش روی طبقه کارگر و احزاب و ساختارهای آن در مسیر مبارزه با امپریالیسم، سرمایه‌داری، نژادپرستی، جنگ، و به‌حاشیه رانده‌شدگیِ زحمتکشان وجود دارد را موردتاکید قرار دادند. آنان به این مسئله اذعان کردند که در تاریخ معاصر هیچ‌گاه نیاز به جهانی متفاوت و درعین‌حال انسانی که در آن، بر پایهٔ ارزش‌های سوسیالیستی که نیازهای اجتماعی را برتر از سود سرمایه‌های خصوصی می‌نشاند، از این زمان عاجل‌تر نبوده است .

در روز پایانی برگزاریِ شانزدهمین همایش حزب‌های کمونیست و کارگری، نمایندگان همچنین در مراسم برگزاریِ راهپیمایی باشکوهِ همبستگی که به مناسبت نود و دومین سالگرد اعتصاب‌عمومی ۲هزار کارگر در سال ۱۹۲۲ که موردحملهٔ وحشیانه و خونین پلیس و ارتش قرار گرفتند و از سوی سندیکاهای کارگری اکوادور سازمان‌دهی شده بود، شرکت کردند. در جریان آن اعتصاب‌عمومی، بیش از هزار کارگر مبارزه‌جو به‌وسیلهٔ نیروهای انتظامی دستگیر و به‌قتل رسیدند.جنبش‌کارگری اکوادور هرساله در روز ۱۵ نوامبر به‌یاد این جان‌باختگان خود راهپیمایی‌ای باشکوه برگزار می‌کند.

امسال با توجه به برگزاری همایش حزب‌های کمونیست و کارگری در این کشور، درهماهنگی با فدراسیون سندیکاهای کارگری اکوادور، نمایندگان حزب‌های شرکت کننده در بین صفوف کارگران اکوادور در خیابان‌های مرکزی شهر و در همان مسیری که جسدهای قربانیان جنبش‌کارگری حمل شده بود، راهپیایی کردند و از فرازِ همان پل شاخه‌های گل را به‌یاد قربانیان جنبش‌کارگری به امواج شتابان رودخانه سپردند.

شانزدهمین همایش حزب‌های کمونیست و کارگری جهان، در طول بحث‌ها و سخنرانی‌های انجام شده در آن، تحلیل ارزش‌مندی را دربارهٔ مبارزه به‌هدفِ برگزیدنِ جایگزینی برای سرمایه‌داری در مقطع کنونی مطرح کردند. بسیاری از نمایندگان حاضر در همایش، ضرورتِ موشکافی و مطالعهٔ عمیق تحول‌های سیاسی در کشورهای آمریکای‌لاتین- درمقام تجربه‌یی گران‌بها- را برای ساختار جایگزین سرمایه‌داری، به‌ویژه در شرایط کشورهای جهان‌سوم، تاکید ورزیدند. در شماره‌های آیندهٔ "نامهٔ‌مردم"، ترجمهٔ برخی از این سخنرانی‌ها و فرازهایی از مطلب ارائه شده از سوی حزب تودهٔ ایران در همایش، منتشر خواهد شد.

ادامه هیئت نمایندگی حزب ...

"فدرالیسمِ مترقی"ای که به اصلِ توزیع مجدد درآمد در سراسر بریتانیا بر اساس و پایهٔ نیاز اجتماعی متکی است، و همچنین در دفاع از برپاییِ دولتی فدرال با اختیارهای لازم برای به‌چالش طلبیدنِ قدرتِ کمپانی‌های بزرگ در سطح بریتانیا، جایگزینی پیشنهادی‌ای را به‌تصویب رسانید. کنگره به‌طورهمزمان، خواستار شد تا از طریق انتقال قدرتِ تعیینِ مالیات‌های تازه و امکانِ استقراض به دولت‌های محلی، به اسکاتلند و ویلز و به منطقه‌های انگلستان، با "بحران دموکراسی" مقابله شود. این چنین قوانینی به دولت‌های محلی حقِ قانونیِ توسعهٔ خدمات‌عمومی، و از آن مهم‌تر، درکنترل درآوردنِ سرمایه‌های بزرگ از طریق توسعهٔ مالکیت‌عمومی در عرضهٔ خدمات و عرصه‌های تولید را خواهد داد. رابرت گریفیث، دبیرکلِ حزب، در نتیجه‌گیری از بحث‌های کنگره گفت: هدفِ این بحث مطرح کردنِ خواستِ سوسیالیستیِ "دموکراسیِ اقتصادی" درحکم مسئله اصلی و مرکزی برای خودمختاری ملی و منطقه‌ای در دوران ما است.

در پایان بحث‌های کنگره، که ازجمله تصمیم‌های آن افزایش بیست درصدیِ عدهٔ اعضای کمیتهٔ‌اجرائی بود، انتخاب ارگان‌های رهبری حزب از طریق رأی مخفی انجام گرفت. انتخاب عده‌یی از کادرهای جوان حزب و ازجمله دبیرکل سازمان‌جوانان حزب به‌عضویتِ کمیتهٔ‌اجرایی جدید، نشانهٔ عزم جدی کمونیست‌های انگلیسی به جوان‌گرایی در حزب است. کمیته اجرایی در نخستین جلسه‌اش، اعضای هیئت‌سیاسی حزب را انتخاب خواهند کرد. کار کنگره با اجرای سرود انترناسیونال به‌پایان رسید.

ادامه ادعاهای توخالی پیروزی ...

همان شدت ادامه خواهند یافت.

اگرچه نظرهای ابرازشده پس از پایان این دُور از مذاکرات هسته‌ای هنوز به اختلاف‌ها بر سر "برنامهٔ هسته‌ای" ایران اشاره دارند، اما واقعیت و برخی اطلاعات موجود از خواست‌های آمریکا از ایران برای ایفایِ نقش در منطقه حکایت می‌کنند. برخلافِ گزافه گویی‌ها و اتهام‌های بی‌پایهٔ نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، و نیز نیروهای جنگ‌طلبِ دست‌راستی در آمریکا، نهادهای ناظر بین‌المللی مدت‌ها پیش اعلام کرده‌اند که ایران درحال حاضر فاقدِ ظرفیت و توانِ تولید سلاح‌اتمی است. توجه‌برانگیز آنکه، بعد از مذاکرات ژنو، فضای عمل برای بازرسیِ آژانس‌بین‌المللی‌انرژی‌اتمی از صنعت اتمی کشورمان بسیار وسیع و در نوع خود بسیار ویژه است. درمجموع، گزارش‌های آژانس‌بین‌المللی‌انرژی‌اتمی نشان داده‌اند که تاسیسات هسته‌ایِ کشور دارای گرایش نظامی نیستند. روشن است که ایران کشوری است عقب‌مانده با اقتصادی ورشکسته و صنعتِ هسته‌ایِ آن هنوز بغایت وابسته به خارج [مخصوصا روسیه] است، و اینکه رژیم ولایی به‌سهولت و به‌صورتِ مستقل و در نهان بتواند حجم لازم اورانیوم غنی‌شده تا حد ۹۰ درصد برای یک بمبِ اتمی را تولید کند، باورِ آن در شرایط کنونی دشوار می‌نماید. بنابراین، نگرانیِ "جامعهٔ جهانی" در مورد خطرِ قدرت نظامی اتمی ایران جز اهرمِ فشاری تبلیغاتی بر کشور ما که برآمده از گزافه‌گویی‌ها و گفتمان‌های ماجراجویانه و تنش‌زایِ سرانِ سپاه و دیگر سران رژیم ایران است، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. روشن است که از نقطه نظر مصالح کشور ما، تولیدِ انرژی هسته‌ای به‌هیچ‌وجه ضرورتِ حیاتی‌ای راهبردی و ملی نیست، زیرا ایران به‌غیر از منابع وسیع نفت و گاز، دارای منابع متنوع انرژی است. اگر بپذیریم که تولید سلاح اتمی در شرایط بین‌المللی‌ای این چنین حساس برای رژیم ولایی موضوعی منتفی‌شده است، بنابراین، نتیجه‌گیری منطقی این است که مانورهای دستگاهِ دیپلماسی رژیم ولایی، و به‌خصوص تاکیدهای خامنه‌ای بر مسئله‌های فنی‌ای مانند تعداد سانتریفیوژها و ربط دادن آن‌ها به مسئله‌های واهیِ غیرضرور برای برنامه‌های اقتصادی طولانی‌مدت مثل حجمِ غنی‌سازی، جز کشیدنِ پردهٔ دودی جلو روند مذاکره‌های ۵ سالهٔ اخیر و عقب نشینی‌های عمده از موضع‌های گذشته و مسئله‌های دیگر به‌منظورِ پنهان داشتن آن‌ها از نگاهِ افکار عمومی میهن ما چیز دیگری نیستند.

با اسارت درآمدنِ اقتصادملی کشور ما به‌وسیله تحریم‌های مالی ادارهٔ خزانه‌داریِ آمریکا، رژیم ولایت‌فقیه بیش از دوسال است که در این مسیر یک طرفهٔ تعامل (بده بستان) با آمریکا وارد شده است، و برای تضمین "تداومِ نظام"، جز ادامه دادن به حرکت در این مسیر تا به‌انتها، چارهٔ دیگری ندارد. برخلافِ ادعاهای خدعه‌گرانهٔ خامنه‌ای، در مذاکرات هسته‌ایِ پشت‌پرده، حق حاکمیت ملی و منافع راهبردیِ کشور ما به‌حراج گذاشته شده است. حزب تودهٔ ایران، در تحلیل‌های ماه‌های اخیرش نشان داده است که دولت اوباما، در هماهنگی با محفل‌های قدرتمند حاکم در آمریکا، حاضر نیست فشار شدیدی را که به‌وسیله تحریم‌های مالی اعمال‌شده از سوی خزانه‌داری آمریکا بر اقتصادملی ایران وارد آمده است به‌سهولت و یا به‌شکلی اساسی کاهش دهد، مگر اینکه بتواند امتیازهای مشخصِ سیاسی و اقتصادی‌ای را کسب کند. ما معتقدیم که، هدفِ اساسی این سیاست حساب‌شدهٔ دولت آمریکا و متحدانش، به‌وجود آوردنِ بستر لازم و کشاندنِ نفوذ و قدرتِ منطقه‌ای جمهوری‌اسلامی به کارزارِ طرح "خاورمیانه جدیدِ" دولت اوباما و جای‌گیر کردنِ آن به‌طورِکامل در این طرح است. از این‌روی، تمدید مذاکرات هسته‌ایِ "۵به‌علاوهٔ۱" و "بخشش" خفت‌بارِ ماهی ۷۰۰ میلیون دلار از داراییِ ملیِ میهن ما با موافقتِ آمریکا، به‌هیچ‌وجه تعجب‌آور نیست و متأسفانه این فرایندِ بسیار مخرب برای اقتصادملی کشور ما، مدت‌ها ادامه خواهد داشت. دستیابیِ ایران به فن‌آوری و صنعت هسته‌ای و حق مشروع کشور ما برایِ غنی‌سازی، تهدیدی نظامی و بالقوه نسبت به منافع آمریکا و متحدان آن ازجمله اسرائیل نیست، بلکه هر نوع تهدیدِ بالقوه از جانبِ رژیم ولایی در خاورمیانه، برآمده از نفوذ سیاسی و نیروی‌های شبه‌نظامی شیعهٔ وفادار به دستگاه ولایت‌فقیه در منطقه است. برجسته شدن "دلواپسی تندروها" نسبت به دیپلماسیِ دولت "تدبیر و امید" در مورد مذاکرات هسته‌ای، نمودِ بیرونیِ کنش‌های درونیِ رژیم ولایی برای مصرف افکارعمومی داخل است! در این رابطه برای اینکه جای تردیدی نباشد، علی اکبر ولایتی دوشنبه ۹ آذر ماه از جانب خامنه ای اعلام کرد: "تیم مذاکراتی در چارچوبی که رهبری ترسیم کرده پیش می رود..... با توجه به این که مقام معظم رهبری از مذاکرات و تمدید آن حمایت کرده‌اند و سخنان ایشان فصل الخطاب برای ما است ما نیز از روند مذاکرات و ادامه آن حمایت می‌کنیم." همگان باید بدانند که فرمایشات رهبر معظم انقلاب فصل الخطاب است و پس از اینکه ایشان فرمودند ما با مذاکره و ادامه آن موافقیم نباید سخنی در جهت مخالفت با مذاکرات هسته ای گفته شود".

در این میان ادعای حسن روحانی (مصاحبه تلویزیونی ۳ آذرماهِ او) مبنی بر اینکه "پیروزی نهایی در مذاکرات هسته‌ای از آن مردم ایران خواهد بود"، برخلافِ واقعیت‌های موجود است، زیرا مشخص است که نقطهٔ نهاییِ این مذاکرات و تقابل سنگین جناح‌های قدرت، سرانجام تثبیتِ شرایط برای تداومِ دیکتاتوری ولایت‌فقیه و بر اساس توازنِ نیروهای درون آن در تعامل با امپریالیسم از طریقِ به‌حراج گذاشتن اقتصادملی کشور ما خواهد بود. ما ضمن آنکه خواهانِ تخفیف تنش در منطقه و حل مسایل از طریق مذاکرات هستیم، درعین‌حال، معتقدیم که مذاکره‌کنندگان رژیم ولایت‌فقیه خواستِ اساسی‌ای را که در این مذاکرات دنبال می‌کنند منافع‌ملی میهن ما نیست، بلکه تأمین منافع درازمدتِ رژیم ولایت‌فقیه و ادامهٔ حیاتِ آن با توافق آمریکا و متحدان اروپاییِ‌اش است. بر این اساس، حزب تودهٔ ایران معتقد است که، نیروهای مترقی و میهن‌دوست می‌باید ضمن افشای این خیمه‌شب‌بازی و ادعاهای دروغین سران رژیم پیرامون مذاکرات هسته‌ای، در برابر این فرایند که تحمیلِ شرایط تداوم دیکتاتوریِ ولایی بر کشور ماست، به طورِمتحد مبارزه کنند.

ادامه برآوردی تحلیلی از جنبش اعتراضی...

پایانیِ این گردهمایی، ۲۹ آبان‌ماه، نوشتند: "موضوع تفویض حق اخراج کارگران به کارفرما در قالب حذفِ مادهٔ ۲۷ قانون‌کار دقیقاً تشکل‌های موجود کارگری را در واحدهای عمدتاً بزرگ تولیدی و خدماتی هدف قرار داده" است. و نیز، هیئت‌رئیسه فراکسیون‌کارگری‌مجلس، ضمن متهم کردنِ تنها عضوِ "کارگری" در به‌اصطلاح مناظرهٔ تلویزیونی برایِ "اصلاح قانون‌کار" به "دریافت چند صد میلیون وجه نقد و کارت هدیه" از مدیرکلِ سابقِ تأمین اجتماعی- مرتضوی- در یادداشتی، ۱۹ آبان‌ماه، نوشت: "آیا از میان اعضای خبره و مسلط به قانون‌کار در میان کمیسیون‌تخصصی‌اجتماعی و فراکسیون‌کارگری فردی یافت نشد که حداقل ظاهر مناظره موجه جلوه کند." یا بنا به گزارش ایلنا، ۲۹ آبان‌ماه، رئیس شوراهای‌اسلامی‌کار استان فارس از کارگران خواست "به‌بهانهٔ عدم دریافت حقوق اقدام به تعطیلی کارخانه نکنند" و افزود: "قانون‌کار فعلی با تصویب و تأیید مقام‌معظم‌رهبری اجرایی شده و اکنون هم اگر قرار است تغییری در آن به‌وجود آید باید با اجازه و دستور ایشان باشد." به‌عبارت‌دیگر، عدم دریافتِ حقوق به مدتِ ۴ سال، از نظر هیئت‌رئیسه فراکسیون‌کارگری‌مجلس، "بهانه"یی بیش نیست؛ و دستورِ علی‌خامنه‌ای، یعنی عاملِ اصلیِ ویرانیِ هزاران کارخانه و بیکاریِ میلیون‌ها کارگر در اثر به خاک سپردنِ باقی‌ماندهٔ قانون‌کار، کافی خواهد بود.

کارگران باید بدانند که تلاش‌های رژیم برای آزادسازیِ مزد و "اصلاح قانون‌کار" بخشِ جدایی‌ناپذیر سیاست‌های کلی رژیم برایِ آزادسازیِ اقتصاد بر مبنای دستورهای نهادهای امپریالیستی و در راستایِ آماده کردنِ شرایط برای حضورِ شرکت‌های چندملیتی در ایران است، "شرایط"ی که کارگر بسیار ارزان، بدونِ کوچک‌ترین امنیتِ شغلی و حقوق سندیکایی، بهشتِ سوداگری‌ای برای سرمایهٔ وطنی و خارجی و دیکتاتوریِ مطلق فراهم می‌آورد. کارگران باید از نتایج عملکردِ شکنندهٔ رهبرانِ تشکل‌های زردِ کارگری در پیشبردِ سیاست‌های اقتصادیِ ویرانگرِ رژیم و به تحلیلِ بردنِ ظرفیتِ مبارزاتی کارگران آگاه باشند.

ادامه پیام نشست کمیته مرکزی به ...

هاشمی شاهرودی، مصباح یزدی، و ولی‌فقیه رژیم دربارهٔ نقش و جایگاه زنان در "جامعهٔ اسلامی"، جای هیچ‌گونه خوشبینی‌ای در زمینهٔ تأمینِ حقوق زنان در "نظام نمونهٔ اسلامی"جهان باقی نمی‌گذارد. مبارزه بر ضد اندیشه‌های طالبانی و داعشیِ رایج بین سردمداران رژیم دربارهٔ حقوق زنان به همراهی و همکاریِ همهٔ نیروهای مترقی و اصلاح‌طلب میهن ما نیازمند است، و این وظیفه‌یی است که هیچ درنگی در آن پذیرفتنی نیست.

جوانان و دانشجویان آگاه و مبارز!

جنبش‌دانشجویی کشور، از گردان‌های رزمندهٔ جنبش‌مردمی بوده است که در سال‌های اخیر همواره در صف نخست پیکار بر ضد مستبدانِ حاکم به میدان آمده است، جنبش دانشجویی ده‌ها جان‌باخته دارد و صدها فعال آن همچنان در زندان‌های رژیم درمعرضِ آزار و شکنجهٔ گزمگان رژیم ولایت‌فقیه‌اند. از یورش خونین مزدوران ارتجاع در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ و کشتار شماری از فعالان جنبش‌دانشجویی، که با فریادهای سرکوب و منکوب کنید رهبر رژیم آغاز شد گرفته تا نقشِ تحسین برانگیزتان در دفاع از روند اصلاحات و تبدیل دانشگاه‌های کشور به سنگر مهمی در نبرد برای استقرار مردم‌سالاری (دمکراسی) و پیکار دلیرانه‌تان در امواج خروشانِ اعتراض‌های عظیم مردمی بر ضد کودتای انتخاباتی سال ۸۸ رژیم، همگی، از ادامهٔ سنت‌های پرافتخار ۱۶ آذر در جنبش‌دانشجویی کشور و اعتقادِ خلل‌ناپذیر به مبارزه برای رهایی کشور از زنجیرهای استبداد، نشان دارند.

در سال‌های اخیر ارگان‌های امنیتی رژیم با اعزام "نیروهای بسیجی" به دانشگاه‌های کشور، استقرار دایمی نیروهای انتظامی در مراکز دانشگاهی، و تبدیل کردنِ دانشگاه‌ها به پادگان‌های سپاه و دیگر مزدوران مسلح ارتجاع، تلاش کرده‌اند تا اجازه ندهند جنبش‌دانشجویی کشور دوباره سر بلند کند.

ستیز و دشمنی ارتجاع با جنبش‌دانشجویی کشور، از همان نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب آشکار بوده است. سرکوب تشکل‌های مستقل دانشجویی، پاکسازیِ گستردهٔ دانشگاه‌های کشور از استادان مترقی و مردمی، برپاییِ "انقلاب فرهنگی"، سرهم‌بندیِ تشکل‌های وابسته به رژیم و سپس سرکوب همین تشکل‌ها که به مرکز نویی برای اعتراض به سیاست‌های قرون‌وسطایی رژیم تبدیل شده بودند، همگی بخش‌هایی از تاریخ بیش از سی‌سالهٔ اخیر تهاجم رژیم ولایت‌فقیه بر ضد دانشگاه، دانشگاهیان، و جنبش‌دانشجویی کشور است.

امروز نیز دانشگاه‌های کشور، با وجود همه سرکوب‌های خشن نیروهای انتظامی رژیم، همچون آتش زیر خاکستر آمادهٔ به پا خاستن و به چالش طلبیدنِ رژیم ولایت‌فقیه است. این نیروی توانمند و گردان رزمندهٔ اجتماعی را در کنار دیگر گردان‌های رزمندهٔ جنبش مردمی میهن‌مان، با برنامه‌ریزی‌ای روشن، با خواست‌های واحد مبارزاتی و در کنار طبقهٔ کارگر و زحمتکشان باید آمادهٔ مبارزه عمومی با رژیم ولایت‌فقیه کرد.

نیروهای آزادی‌خواه، و میهن دوست!

نشستِ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به همه مبارزان راه آزادی و نیروهایی که در راه طردِ استبداد و استقرارِ حاکمیت مردمی در میهن ما پیکار می کنند، درود می‌فرستد و بار دیگر آمادگی خود برای کار مشترک و رسیدن به برنامهٔ حداقلی مبارزاتی به‌منظورِ نجات میهن از وضعیت اسف‌بار کنونی را اعلام می‌دارد.

دوستان گرامی!

اکثر مردم کشور ما در فرصت‌های محدود پیش‌آمده در دهه اخیر، خواستِ انکارناپذیرشان برای تغییر وضعیت کنونی و گذر از حاکمیتی مستبد و قرون‌وسطایی به استقرارِ حاکمیتی مردم‌سالار اعلام کرده‌اند و با وجود همهٔ سرکوب‌ها و ارعاب‌های سران ارتجاع و نیروهای انتظامی‌امنیتیِ حکومت جمهوری‌اسلامی، این خواست همچنان خواستِ اکثریت قاطع جامعه ماست. نشستِ کمیتهٔ مرکزی حزب ما، در ارزیابی‌اش از شرایط کشور به این نتیجهٔ مهم رسید که: در چشم‌اندازِ تحول‌های آتیِ کشور، در صورتی که نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور، از نیروهای مدافع اصلاحات گرفته تا نیروهای چپ و نمایندگان سیاسی خلق‌های ایران، در سازمان‌دهیِ مبارزهٔ مشترک و منسجمِ اجتماعی‌ای برای به‌چالش طلبیدن جدیِ رژیم به‌خاطر ادامه یافتنِ اوضاع نابسامان کنونی و استبدادِ حاکم موفق نشوند، حکومت، با عوض کردنِ چهره- بدون انجامِ هیچ تغییر اساسی‌ای در برنامه و شیوهٔ حکومت‌مداریِ عمیقاً استبدادی‌اش- همچنان به حیات خود ادامه خواهد داد. حمایتِ "همه جانبه" از این یا آن دولت و یا شخصیت‌های سیاسی‌اجتماعی‌ای که به طردِ رژیم ولایت‌فقیه باور ندارند، نتیجه‌اش همین وضع دهشتناکی است که مردم ما در دو دههٔ گذشته با آن رو به‌رو بوده‌اند. جنبش مردمی، بیش از هرچیز دیگر، به تشریک مساعی و فعالیتِ مؤثر برای هماهنگی و نزدیکیِ نیروها و حزب‌های آزادی‌خواه، مترقی، انقلابی، و ملی، که همگی به سرنوشتِ میهن و سربلندیِ آن می‌اندیشند و درعمل به آن پایبندند، نیازمند است.

ما صمیمانه امیدواریم و همه تلاش‌های خود را در این راه به کار خواهیم بست تا بتوان به‌دور از پیش‌داوری‌های تاریخی، به‌دور از فرقه‌گرایی، با احترام به اندیشه‌های متفاوت، در راه رسیدن به تفاهم در میان طیف گستردهٔ نیروهای آزادی‌خواه و مردمی میهن کوشش‌مان را دو چندان کنیم، با این امید که در آینده‌یی نه‌چندان دور، جبههٔ بزرگِ همهٔ میهن‌دوستانِ آزادی‌خواه و ضد استبداد و ضد رژیم دیکتاتوری حاکم، بتواند حکومت ضد مردمی حاکم را به چالشی جدی بکشاند.

درود به خاطرهٔ تابناکِ همهٔ جان‌باختگانِ راه آزادی، استقلال، و عدالت اجتماعی میهن!

درود به همهٔ زندانیانِ سیاسی و زندانیان عقیدتی که در زندان‌های رژیم برای آزادی می‌رزمند!

دست در دستِ هم، در راه طردِ رژیم ولایت‌فقیه، برای استقرارِ آزادی، استقلالِ و عدالت اجتماعی!

نشستِ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ‌ایران
آبان ماه ۱۳۹۳

محمد توسلی، حزب تودهٔ ایران، و «تفکرِ براندازانه»

از هنگام انتخابات مهندسی‌شدهٔ ریاست‌جمهوری در سال۹۲، که گزینهٔ حسن روحانی را بر مسندِ ریاست‌جمهوری نشاند، مدت زمان زیادی نمی‌گذرد. در طولِ این مدت، صحنهٔ سیاسی ایران تحولات متعددی را شاهد بوده است که دربرگیرندهٔ مسئله‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، زنان، دانشجویان، و جز این‌ها، بوده است. اما پدیدهٔ جدید و گسترش‌یابنده‌ای که به‌خصوص در طول مدت [پس از روی کار آمدن دولت روحانی] شاهد آن بوده‌ایم، بازگوییِ تاریخِ جمهوری‌اسلامی- از ابتدای آن تا مقطع فعلی- از جانب شخصیت‌های سیاسی و به‌طورِعمده در غالب مصاحبه است. این بازگویی‌ها در چندین موضوع اشتراک‌هایی با یکدیگر دارند که به‌نظر ما نه‌تنها اتفاقی نیست، بلکه با برنامه‌ریزی همراه است. ازجملهٔ این اشتراک‌ها این است که این مصاحبه‌ها از سوی نشریه‌هایی برگزار می‌شوند که جزوِ جریان‌های نزدیک به رفسنجانی‌اند. چپ‌ستیزی از دیگر اشتراک‌های آن‌ها است. بازگویی تاریخ سی وچند سالهٔ جمهوری‌اسلامی در این گونه مصاحبه‌ها یا نوشته‌ها، به چند سالِ نخستِ تأسیس جمهوری‌اسلامی محدود می‌گردند، و درنهایت، به‌القای این توهم می‌کوشند که روش‌های براندازانه مذموم و روش‌های اصلاحی- به‌شیوه‌ای که بنیان‌های حاکم را دست‌نخورده باقی بگذارند- تنها شیوهٔ صحیح مبارزه است. مصاحبهٔ هفته‌نامهٔ "صدا"، شمارهٔ ۱۰، ۳ آبان‌ماه ۱۳۹۳، با محمد توسلی، ازجملهٔ این بازگویی‌های برنامه‌ریزی‌شده است. سایت "عصر ایران"، ۶ اردیبشت‌ماه ۹۳، به‌نقل از خبرگزاری‌مهر، نوشت: "شمارهٔ نخست از هفته‌نامهٔ "صدا" با سردبیریِ محمد قوچانی درحالی امروز بر پیشخوان روزنامه‌فروشی‌ها قرار گرفت که این هفته‌نامه جدای از نامیدن خود با عنوان هفته‌نامهٔ اعتدالیون، در یادداشتی به قلم علی راعی، قائم مقام مدیر مسئول خود، اذعان داشته است که سابقهٔ ۱۵ سال حضور در فضای مطبوعات کشور را داراست و در دُورِ جدید انتشارش حیاتی تازه به‌دست آورده است."

پیشینهٔ محمد قوچانی، از مهره‌های نزدیک به رفسنجانی، و نشریه‌هایی که راه‌اندازی و منتشر می‌کند، معروفِ خاص و عام است و به‌توضیح بیشتری نیاز ندارد. اما آن چیزی که این مصاحبه را، نسبت به دیگر مصاحبه‌ها، برجسته می‌کند سخنان شخصیتی است که از اعضای فعال نهضت‌آزادی بوده است و سابقهٔ سیاسیِ مشخصی دارد. این مصاحبه در سایت "ملی‌مذهبی"ها و "جرس" نیز منتشر شد.

سؤال‌کننده با اشاره به اینکه "نهضت‌آزادی به‌عنوان نخستین نیروی اصلاح‌طلب پس از انقلاب" بوده است، از توسلی می‌پرسد: "اصولاً چگونه می‌توان بین نسل‌های مختلف یک حزب یا جریان سیاسی قائل به تمایز شد؟"، که توسلی- با اشاره به اینکه این رویکرد "را باید در سوابق فرهنگی- اجتماعی این جریان واکاوی نمود"- درادامه می‌گوید: "بطور خلاصه، وقتی بررسی فعالیت‌های فرهنگی- اجتماعیِ بازرگان، سحابی و طالقانی را از شهریور ۱۳۲۰ آغاز می‌کنیم، می‌بینیم برخلاف سیدجمال‌الدین اسدآبادی، گفتمان آنها مبتنی بر تحول در عرصهٔ عمومی و اصلاح زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه است تا تحولات در نفوس و شخصیت حقیقی آحاد جامعه شکل نگیرد؛ انتظار اینکه در ساختار سیاسی- اجتماعی تغییری بوجود آید، امکانپذیر نیست. در واقع، پیشگامانِ نهضت‌آزادی اصلاحات را به‌صورتِ تدریجی و گام‌به‌گام و با رویکردِ فرهنگی- اجتماعی تعریف می‌کردند، و به‌همین جهت، در دههٔ ۲۰ [سال‌های ۱۳۲۰] صرفاً کار فرهنگی- اجتماعی را در پیش گرفتند." در بارهٔ این قسمت از سخنان محمد توسلی حساسیت خاصی نداریم و همچون یک رویکرد به آن می‌نگریم، اما یادآوریِ این قسمت از سخنان توسلی از آن جهت برای ما مهم است که ایشان در قسمتی دیگر از مصاحبه‌اش به موردهایی اشاره می‌کند که هم تامل‌برانگیز است و هم درارتباط با موضوع موردبحث ما قرار دارد. توسلی در قسمتی دیگر از سخنانش می‌گوید: "گفتمانی که در سال‌های ۵۸ و ۵۹ در فضای سیاسی کشور حاکم بود، مشخصاً گفتمان رادیکال و عملاً براندازی بود. منتهی، واژهٔ براندازی را به‌کار نمی‌بردند. نیروهایی که آن زمان در جایگاه اپوزیسیون نظام قرار داشتند، از واژهٔ "تداوم انقلاب" بجای براندازی استفاده می‌کردند: حزب توده، مجاهدین خلق و دیگر جریانات چپ در ادبیات سیاسی خود این واژه را به‌کار می‌بردند؛ اما فکر اصلی را حزب توده مطرح کرده بود. آنها برپایه زیربناهای فکری مارکسیستی و چپ معتقد بودند که انقلاب اسلامی ۵۷ رویکردی ارتجاعی دارد؛ بنابراین، ما باید انقلاب را تداوم ببخشیم تا یک گفتمان انقلابی و مترقی جایگزین آن شود! بنابراین، گفتمان تداوم انقلاب نوعی رویکرد براندازی با هدف تصاحب قدرت بود. در مقابل چنین گفتمانی و فضایی که کلاً چپ بود، گفتمان مهندس بازرگان و نهضت آزادی ایران قرار داشت. در این گفتمان، انقلاب اسلامی یک انقلاب کلاسیک و در راستای مطالبات تاریخی ملت ایران و در تداوم انقلاب مشروطه تعریف می‌شد. البته، تأکید می‌شد که بعد از پیروزی انقلاب انحرافاتی در اجرای این مطالبات تاریخی بوجود آمده است؛ اما خط مشی این بود که باید بایستیم، از انقلاب و آرمان‌های اولیه آن دفاع کنیم و با التزام و تأکید بر اصول قانون اساسی به‌عنوان میثاق بین مردم و حاکمان، بر اجرای اصول مغفول آن به ویژه اصول فصل‌های سوم و پنجم در جهت تأمین آزادی‌ها و حقوق اساسی ملت، به صورت مسالمت‌آمیز، پای بفشاریم."

از انقلاب شکوهمندِ سال ۵۷ تا کنون نزدیک به سی‌وشش سال می‌گذرد و جمعیتِ عظیمی شاهدانِ عینیِ این رویدادِ مهم بوده‌اند. تجزیه‌وتحلیل رویدادهای آن سال‌ها به‌شیوه‌ای که بابِ طبعِ چهره‌های معلوم‌الحالی همچون محمد قوچانی باشد، برای شخصیتی که ادعایِ مبارزهٔ سیاسی‌ای چندین دهه‌ای دارد نه‌تنها اعتباری کسب نمی‌کند، بلکه سؤال‌های بسیاری هم به‌وجود می‌آورد. ازجمله اینکه، چنین سخنان مشمئزکننده‌ای به چه هدفی بیان می‌شوند؟ دههٔ ۶۰ [سال‌های ۱۳۶۰] یکی از خونین‌ترین دهه‌ها در تاریخ معاصر ایران میهن ماست. ما قصد نداریم رویدادهای این دهه را بازنویسی کنیم، چون اطلاعات زیادی دربارهٔ آن نشر یافته است. جنایت‌هایی که در این دوران صورت گرفت، توصیف‌ناپذیرند. متهم کردن نیروهای سیاسی با این توجیه که همگی آن‌ها قصدِ براندازی داشتند بدین معنا است که: سرکوب کردن‌هایِ وحشیانهٔ این نیروها نیز توجیه‌پذیر است. هیچ معنای دیگری از این سخنان فضاحت‌بار نمی‌توان دریافت. مدت‌زمانِ حضور و فعالیتِ علنیِ نیروهای سیاسی در جامعهٔ ایران در آن تاریخ، بیش از دو سه سال طول نکشید. تمامی این نیروها و گروه‌های سیاسی به‌نحوِ وحشیانه‌ای سرکوب شدند: شمارِ زیادی از اعضا و هواداران‌شان زندانی، شکنجه، و اعدام شدند. این سرکوب‌ها اتفاقاً شاملِ حالِ نهضت‌آزادی و اعضای آن هم گردید، و برخلافِ نظرِ آقای توسلی، که به‌نوعی می‌خواهد این موضوع را وارونه جلوه بدهد، واقعیت چیز دیگری را نشان می‌دهد. توسلی در این مورد ازجمله می‌گوید: "بعد از خرداد ۶۰ همه احزابی که با حاکمیت نبودند، تحت فشارِ موجود کرکرهٔ خود را پایین کشیدند. تنها گروه سیاسی که در دهه ۶۰ فعالیت خود را ادامه داد و ایستاد و دغدغه‌های اصلاحی خود را مطرح کرد، نهضت آزادی ایران بود. لااقل، من گروه دیگری را به خاطر ندارم." لازم به توضیح است که، از

ادامه در صفحه ۹

ادامه محمد توسلی، حزب توده ایران و ...

دههٔ ۶۰ تا کنون، رژیم حتی فعالیت نهضت‌آزادی و به‌طورِکلی جریان ملی‌مذهبی را هم تحمل نکرده است و به‌کرات و دفعات، اعضای این جریان از جمله خودِ آقای توسلی به زندان انداخته شده‌اند. همین هفته گذشته بود که خبر رسید ناصر هاشمی راد، از جریان ملی‌مذهبی، به ۱۱ سال زندان محکوم شده است. سؤال اصلی این است که: زندانی شدنِ اعضای نهضت‌آزادی، ملی‌مذهبی‌ها، و ازجمله خودِ آقای توسلی، در طولِ سال‌های گذشته به‌دلیلِ براندازی بوده است یا به‌سببِ فعالیت‌های اصلاح طلبانه؟ از این جهت مایلیم به نقل‌قول از سخنان ایشان در ابتدای مقاله‌مان برگردیم و این سؤال را مطرح کنیم که: اصولاً تعریفِ آقای توسلی از مَشیِ اصلاح‌طلبانه و تفاوتِ آن با تفکرِ "براندازانه" چیست؟ از فحوای سخنان آقای توسلی این برداشت را می‌توان کرد که، هر حزب، گروه، یا جریان سیاسی‌ای که معتقد بود که از شعارهای اصلیِ انقلاب یعنی ضرورت تغییرهای اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی نباید عدول کرد، و یا اینکه بر این باور بود که در چارچوبِ رژیم ولایت‌فقیه اصلاحاتِ بنیادین امکان پذیر نیست، برانداز است و سرکوبِ آن مانعی ندارد و موجه است، اما هر جریانی که معتقد است با سیاست‌های مماشات‌گرایانه و چانه‌زنی می‌توان تغییرهایی را در حاکمیت به‌نفعِ مردم به‌وجود آورد را باید اصلاح‌طلب قلمداد کرد. این تمامی مطلبی است که از سخنان آقای توسلی می‌توان برداشت کرد. توسلی درحالی که در این مصاحبه تمامی نیروهای مترقی، به‌خصوص حزب تودهٔ ایران، را مورد حمله قرار می‌دهد، جالب اینکه به مقطعی از فعالیت سیاسی‌اش نیز اشاره می‌کند که در آن روی‌کردی به مَشیِ مسلحانه هم دیده می‌شود. محمد توسلی دربارهٔ چرایی روی‌کردش به این مشی، می‌گوید: "توقفِ گفتمانِ اصلاح‌طلبی در ایرانِ دههٔ ۴۰[سال‌های ۱۳۴۰] دو عامل داشت: اول، حاکمیتِ خشونت بر عرصهٔ سیاستِ داخلی و دوم: تسلطِ گفتمانِ مبارزهٔ مسلحانه در عرصهٔ جهانی و به‌ویژه کشورهای جهان سوم. بنابراین، با توقفِ گفتمان اصلاح‌طلبی و زندانی شدن رهبران این گفتمان، تنها راه‌حلی که به‌نظر می‌رسید باقی‌مانده باشد، مبارزهٔ مسلحانه بود." در اینجا باید پرسید که، با توجه به این برداشت از ایرانِ دههٔ ۴۰، وضعیت کنونی ایران و روی‌کردهای حاکمانِ کنونی با دورانِ سابق چه تفاوتی دارد؟ تقریباً تمامی فعالان سیاسی بر این نظرند که اختناق و سرکوب‌گری درحال‌حاضر نسبت به دورانِ پیش‌ازانقلاب به‌مراتب شدیدتر و وحشیانه‌تر است. اما با این وجود، توسلی در این راستا به‌تناقض‌گوییِ آشکار دچار می‌شود و مرتب بر سیاست‌هایی تاکید می‌ورزد که بوی مماشات از آن بلند است.

آقای توسلی در این مصاحبه به‌کرات ضمن بردنِ نام مهندس بازرگان، از شخصیت و منشِ سیاسیِ او ستایش می‌کند و خود را پیروِ او می‌داند. برای موشکافی در این مورد، استناد به سخنان خودِ مهندس بازرگان نشان می‌دهد درحالی‌که آقای توسلی مدعیِ پیروی از بازرگان است، اما هیچ‌گونه نشانه‌یی مبنی بر اینکه درعمل هم پیروِ مهندس بازرگان بوده باشد، دیده نمی‌شود. مهندس بازرگان پیش از درگذشتش، با روزنامهٔ آلمانیِ "فرانکفورتر روندشاو" مصاحبه‌یی انجام داد که بازگوییِ آن پاسخی شایسته به سخنان مشمئزکنندهٔ محمد توسلی است. مهندس بازرگان در جواب به این سؤال که، فعالیت شما به چه صورتی است، گفت: "گاه به گاه دفتر سیاسی نهضت تشکیل جلسه می‌دهد و این کلِ فعالیت ماست. دیگر نه امکانِ برگزاریِ مجمع‌عمومی هست و نه به کتاب‌ها و نشریات ما اجازهٔ انتشار داده می‌شود." مهندس بازرگان در جواب به این سوال نیز که "امروز چگونه می‌توان در ایران خارج از چارچوبی که رژیم تعیین کرده [است] به‌فعالیتِ سیاسی پرداخت"، می‌گوید: "ابتدا باید بگویم که در همان چارچوبِ مقرر هم خبری از آزادی نیست. ... کوچکترین اجتماعِ افراد، حتی اعتصابِ کارگران و دانشجویان نیز از ترس اینکه مبادا گسترش یابد سرکوب می‌شود." مهندس بازرگان دربارهٔ کشتار مردم قزوین، گفت: "آنها تعداد بسیار بسیار زیادی را اعدام کرده‌اند. اما آمار دقیقی در این باره به‌دست من نرسیده است." مهندس بازرگان در بخشی از مصاحبه‌اش، به صحبت‌های علی خامنه‌ای اشاره می‌کند و می‌گوید: "آقای خامنه‌ای بارها شِکوه کرده است که آنها چقدر بی‌شرم هستند که از یکسو حکومتیان را مورد انتقاد و اعتراض قرار می‌دهند و از دیگر سو مدعیِ نبودِ آزادی می‌شوند. پاسخِ ما به ایشان چنین بوده است. بله، ما گهگاه امکان پیدا می‌کنیم که [به] ابرازِ عقیده بپردازیم، تا اینجا حق با شماست. اما شما رابطهٔ ما با مردم را قطع کرده‌اید. ... با سایر احزاب و جنبش‌های اپوزیسیون نیز همین گونه رفتار شده است." مهندس بازرگان در جواب به این سؤال که: آیا رژیم را اصلاح‌پذیر می‌دانید؟ با یادآوریِ این نکته که تاکنون نشانه‌یی از گرایشِ رژیم به رفرم و اصلاحات دیده نشده است، به ملاقات خودش، احمد صباغیان، و یزدی- در دوره‌یی که نمایندهٔ مجلس بودند- با رفسنجانی اشاره می‌کند و می‌گوید: "هنگامی که ما از نبودِ آزادی شِکوه کردیم، رفسنجانی حرف ما را قطع کرد و گفت که، شاه به ما آزادی داد از کشور بیرونش کردیم، ما خودمان چنین خطایی را تکرار نخواهیم کرد." مهندس بازرگان همچنین در جواب به این سؤال که "آیا فکر می‌کنید یک تحولِ واقعی تنها در صورتِ فروپاشیِ رژیم امکان‌پذیر است"، گفت: "بله، ولی اگر کسی از من بخواهد که با رفتنِ آقایان عهده‌دارِ مسئولیت شوم، قبول نخواهم کرد. ... حکومتیان برای تداوم بقایِ خود به هر کاری دست زده‌اند تا آلترناتیوی در برابرشان وجود نداشته باشد. آنها ملی‌گراها اعم از مذهبی‌ها و غیرمذهبی، کمونیست‌ها، مجاهدین و همه گروه‌های دیگر را مجبور کرده‌اند که بگذارند و بروند، به‌گونه‌ای که اینک هیچ راهِ حلی جز ادامهٔ تسلط خودشان باقی نمانده است. اینها نفسِ مردم را بریده‌اند و هر تلاشِ آزادی‌خواهانه را در نطفه خفه کرده‌اند."

در سخنان مهندس بازرگان هیچ نشانه‌یی مبنی بر اینکه این رژیم اصلاح‌پذیر است، مشاهده نمی‌شود. مهندس بازرگان در این مصاحبه به‌صراحت از فروپاشیِ رژیم سخن به‌میان آورده است و نیز به‌صراحت به سرکوبِ نیروهای سیاسیِ به‌وسیلهٔ جنایت‌کارانِ حاکم اشاره کرده است. تفسیرهای مهندس بازرگان و تحلیلِ ایشان از وضعیتِ نیروهای سیاسی و حاکمیت، با ادعاهای پوچِ محمد توسلی درتضادِ آشکار قرار دارند. شایسته است که آقای توسلی این تضاد در سخنانش را که از طرفی خود را پیروِ مهندس بازرگان می‌داند و از طرف دیگر دیدگاهی کاملاً متفاوت با دیدگاه‌های مهندس بازرگان را بیان می‌کند، توضیح دهد.

آقای توسلی حتما بیاد می آورند که در جریان انتخابات سال ۷۶، نمایندهٔ موردنظرِ ولی‌فقیه در برابر خشم و نارضایی مردم شکست سنگینی را متحمل شد و به‌دنبالِ آن فضای سیاسیِ ایران تحول‌هایی کیفی و کمی یافت. در جریانِ رویدادِ این تحول‌ها، جنایت‌های پرشماری از سوی جنایت‌کارانِ حاکم برای مقابله با اصلاحات و خواستِ جنبش مردمی را شاهد بودیم. قتل‌های زنجیره‌ای ازجملهٔ این جنایت‌ها بود. حمله به کوی دانشگاه و دیگر تبه‌کاری‌ها هم بیاد همگان هست. آیا داریوش و پروانه فروهر هم جزوِ جریان‌های برانداز بودند؟ پوینده و مختاری و دانشجویان هم هیچ‌چیزی به‌جز احقاق حقوق مردم را در عمل‌کردشان نمی‌توان مشاهده کرد. تاریخ جنایت‌های جمهوری‌اسلامی به سال‌های ۵۷ تا ۶۲ منحصر نمی‌شود. هم اکنون نیز بسیاری جنایت‌ها از سوی رژیم حاکم را شاهدیم. تحول‌های سیاسی از هنگام آغاز ریاست‌جمهوری حسن روحانی نمایشگرِ نزاع جناح‌های انگلی رژیم برای غارت منافع ملی ایران و استیصالِ رژیم در رویارویی با تحریم‌های اقتصادی و بن‌بستِ سیاسی‌اقتصادیِ رژیم است. هنوز بسیاری از فعالان و نیروهای سیاسی ازجمله آقای توسلی در فضایی توهم‌آلود به‌سر می‌برند، و در این راستا، علاوه بر حمایت و پشتیبانی از جناحی جنایت‌کار و غارتگر، لبهٔ تیز شمشیرش را به سوی نیروهای مترقی گرفته است تا، به‌طورِعمدی یا سهوی و همراه با تحریفِ تاریخ، برای تفکری تبلیغ کند، که درنهایت، نقشِ جنبش اجتماعی و حامیانش را کم‌رنگ و خنثی سازد، تفکری درصدد است تا درعمل، مردم و میهن ما را در چنگ نیروهایی که به‌هیچ‌عنوان حاضر به‌تن در دادن به خواست مردم نیستند، تنها باقی گذارند.

ما بارها و بارها اعلام کرده‌ایم که، در چارچوب رژیم ولایت‌فقیه اصلاحات بنیادین امکان‌ناپذیر است، و در این ارتباط شواهد مستدل و مستندی داریم. باید اضافه کنیم که، درمورد این امکان‌ناپذیری ما تنها نیستیم که به آن باور داریم، مصاحبهٔ مهندس بازرگان، که در بالا قسمت‌هایی از آن نقل شد، آشکارا نشان می‌دهد که حتی او هم چنین امکانی را محتمل نمی‌دانست.